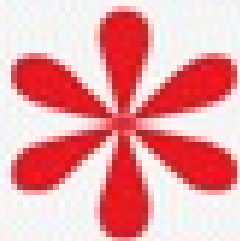


روحِ حاج کربنہ ۱۹۹۱ء ہیں ہولناک



تألیف: سید محمد جعفر روضاتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احتجاج به من کنت مولاه

نویسنده:

سید محمد جعفر روضاتی

ناشر چاپی:

اعتقاد ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
احتجاج به من كنت مولاه	۷
مشخصات کتاب	۷
اشاره	۸
فهرست مطالب	۱۲
مقدمه	۱۸
اشاره	۱۸
شیعه در قرآن کریم	۲۲
پیدایش شیعه در عصر رسالت نبوی	۲۵
بشارت های نبوی به شیعیان علوی	۲۶
شیعه در حدیث يوم الدار	۴۶
احتجاج رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ	۵۳
احتجاج حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام	۵۸
در مفاخره با فرزندان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام	۵۸
هفت روز پس از شهادت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ	۶۱
احتجاج در شوری پس از قتل عمر	۶۳
احتجاج در دوران خلافت عثمان	۶۵
احتجاج در رجب کوفه	۶۷
نتیجه کتمان حدیث غدیر	۶۹
احتجاج در جنگ جمل	۷۵
احتجاج در جنگ صفین	۷۶
احتجاج در نامه ای پس از جنگ نهروان	۷۹
احتجاج حضرت فاطمه سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا	۸۰
احتجاج امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام	۸۱

۸۲	احتجاج امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام
۸۵	احتجاج امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام
۸۸	احتجاج امام هادی عَلَیْهِ السَّلَام
۸۹	احتجاج دوستان
۸۹	اشاره
۹۴	احتجاج اصغ بن نباته در مجلس معاویه
۹۶	احتجاج جابر بن عبدالله انصاری
۹۷	احتجاج حذیفه بن یمان در مدائن
۱۰۲	احتجاج زید بن صوحان در جنگ جمل
۱۰۳	احتجاج عمار بن یاسر در صفین با عمرو عاص
۱۰۴	احتجاج قیس بن سعد
۱۰۷	احتجاج جوانی در کوفه با ابو هریره
۱۰۹	احتجاج بُرد با عمرو عاص
۱۱۰	احتجاج مردی مدنی با زید بن ارقم
۱۱۰	احتجاج دشمنان
۱۱۰	احتجاج شیطان بر منافقین یک روز پس از غدیر
۱۱۲	احتجاج زید بن ارقم
۱۱۵	احتجاج سعد بن ابی وقاص
۱۱۶	احتجاج عمرو عاص با معاویه
۱۱۸	احتجاج عمرو اودی
۱۲۰	احتجاج عمر بن عبدالعزیز
۱۲۲	منابع و مأخذ
۱۳۴	آثار دیگری از نویسنده
۱۳۸	درباره مرکز

سرشناسه : روضاتی، سید محمد جعفر، 1352۔

عنوان و نام پدید آور : احتجاج به من کنت مولاہ / تالیف: سید محمد جعفر روضاتی

مشخصات نشر : مشهد: اعتقاد ما، 1401

مشخصات ظاہری : 128 ص.

بہاء: 450000 ریال شابک: 2-07-978-622-5981-ISBN

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت : کتابنامہ: ص. [113] - 123؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: علی بن ابی طالب علیہ السلام، امام اول، 23 قبل از ہجرت - 40ق - اثبات خلافت

موضوع: اسلام - دفاعیہ ہا.

موضوع: شیعہ - دفاعیہ ہا.

موضوع: اسلام - ردیہ ہا.

موضوع: شیعہ - ردیہ ہا.

ردہ بندی کنگرہ: BP 223 / 54

ردہ بندی دیویی: 297 / 453

احتجاج به «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ»

تألیف: سید محمد جعفر روضاتی

ناشر: اعتقاد ما

چاپ اول: 1401

شمارگان: 500 نسخه

چاپخانه: اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ

قیمت: 45000 تومان

شابک: 978-622-5981-07-2

مرکز پخش: 09109671518

خیراندیش دیجیتال: جناب آقای سید علی بحرینی به نیابت از مرحومه حاجیه خانم کسایی _گروه هم پیمانان موعود غدیر.

ص: 1

اشاره



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 3

تقديم به پیشگاه با عظمت یگانه موعود غدیر،

حضرت بقیة الله الأعظم

روحی و ارواح العالمین له الفداء

ص: 4

فهرست مطالب..... 5

مقدمه..... 9

شیعه در قرآن کریم..... 13

پیدایش شیعه در عصر رسالت نبوی..... 16

بشارت های نبوی به شیعیان علوی..... 17

شیعه در حدیث یوم الدار..... 37

احتجاج رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ..... 44

احتجاج حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ..... 49

در مفاخره با فرزندشان امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ..... 49

هفت روز پس از شهادت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ..... 52

احتجاج در شوری پس از قتل عمر..... 54

احتجاج در دوران خلافت عثمان..... 56

احتجاج در رجب کوفه..... 58

نتیجه کتمان حدیث غدیر..... 60

احتجاج در جنگ جمل..... 66

احتجاج در جنگ صفین..... 67

احتجاج در نامه ای پس از جنگ نهروان..... 70

احتجاج حضرت فاطمه سَلَامُ اللَّهِ عَلَیْهَا..... 71

احتجاج امام حسن عَلَیْهِ السَّلَامُ..... 72

احتجاج امام باقر عَلَیْهِ السَّلَامُ..... 73

احتجاج امام هادی عَلَیْهِ السَّلَام 79

احتجاج دوستان 80

احتجاج عبد الله بن جعفر بر معاویه 81

احتجاج اصبع بن نباته در مجلس معاویه 85

احتجاج جابر بن عبدالله انصاری 87

احتجاج حذیفه بن یمان در مدائن 88

احتجاج زید بن صوحان در جنگ جمل 93

احتجاج عمار بن یاسر در صفین با عمرو عاص 94

احتجاج قیس بن سعد 95

احتجاج جوانی در کوفه با ابو هریره 98

احتجاج بُرد با عمرو عاص 100

احتجاج مردی مدنی با زید بن ارقم 101

احتجاج دشمنان 101

احتجاج شیطان بر منافقین یک روز پس از غدیر 102

احتجاج زید بن ارقم 104

احتجاج سعد بن ابی وقاص 106

احتجاج عمرو عاص با معاویه 108

احتجاج عمرو اودی 109

احتجاج عمر بن عبدالعزیز 111

منابع و مأخذ 113

آثار دیگری از نویسنده 125



بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

قرآن کریم، اسلام راستین را در اطاعت بی چون و چرا از فرامین خداوند و دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پیروی از اولی الامر علیهم السّلام می داند.

به این چند آیه توجه کنید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا و رسول خدا و صاحبان امر اطاعت کنید. (1)

و در ادامه می فرماید:

«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

ص: 9

پس اگر در چیزی به اختلاف رسیدید، آن را به خدا و رسولش عرضه کنید. (1)

در جای دیگر می فرماید:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»

هر کس از پیامبر اطاعت کند، همانا خدا را اطاعت کرده است. (2)

و همچنین در باره مصونیت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (3) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (4)»

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه می گوید همه وحی است که بر او فرو فرستاده شده است. (3)

اینک با توجه به آیات یاد شده و اصل خاتمیت آیین رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، به این نتیجه می رسیم که اطاعت بی قید و شرط از آن حضرت، بر هر مرد و زن مسلمانی در تمام اعصار و زمان ها واجب و لازم است.

ص: 10

1- همان.

2- سورة نساء، آیه 80.

3- سورة نجم، آیه 3 و 4.

بنا بر این همان گونه که مسلمانان در زمان حیات رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم به پیروی از فرامین ایشان موظف بوده اند، پس از شهادت آن حضرت نیز باید مسیر خود را دقیقاً بر اساس آنچه ایشان ترسیم نموده اند و به آن راهنمایی و سفارش فرموده اند، تنظیم کنند.

ولی در این جا این سؤال پیش می آید که «اولی الامر» مطرح شده در آیه نخست، که اطاعت از آن ها، هم سنگ با اطاعت از خدا و رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم است، چه کسانی هستند و چگونه می توان آن ها را شناخت؟

البته قطعاً آن ها باید کسانی باشند که پیروی از ایشان هیچ تفاوتی با پیروی از خدا و رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نداشته باشد و نتیجه این پیروی رسیدن به سعادت و رستگاری گردد.

بله، درست است، «اولی الامر» همان دوازده امام پاک و معصومی هستند که خداوند تک تک آن ها را به پیامبرش معرفی نموده و آن حضرت نیز در طول عمر با برکت خود، آنان را به مردم معرفی کردند.

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم با بیان یک اصل راهبردی، یعنی اصل پیروی از ثقلین (قرآن و اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ)، آن را تنها راه، برای رسیدن به فلاح و رستگاری امت و ملحق شدن به آن حضرت کنار حوض کوثر، معرفی می فرمایند.

هنگامی که به مذاهب و فرقه های مختلف اسلامی دقت می کنیم به این نتیجه می رسیم که تنها فرقه و مذهبی که بر این اصل، یعنی پیروی از قرآن و سیره اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ، تأکید می ورزد، «شیعه» می باشد.

«شیعه» به مفهوم کلامی آن، به گروهی از مسلمانان اطلاق می شود که ولایت و محبت حضرت علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و سایر امامان معصوم عَلَیْهِمُ السَّلَامُ از فرزندان آن حضرت را در دل دارند و از ایشان پیروی می کنند.

به عقیده شیعیان، منصب امامت و خلافت رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ همانند نبوت، یک منصب الهی است و از این رو امام باید با نصّ خاصّی از جانب خدای متعال و توسط رسول او صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تعیین شود و مردم نمی توانند از پیش خود، امام و جانشینی برای پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مشخص کنند، چرا که شخص امام، دارای ویژگی هایی از قبیل عصمت می باشد، لذا هر کسی لیاقت و شایستگی احراز مقام امامت را ندارد.

واژه «شیعه» در لغت، به معنای اتباع و انصار و پیروان آمده است، بدین معنا که اگر کسی از شخصی پیروی کند و دوستی و محبت او را در دل داشته باشد و از او حمایت نماید، او را «شیعه» می نامند.

البته عبارت «شیعه» در چند آیه از قرآن کریم نیز به کار برده شده، که به دو نمونه از آن ها اشاره می کنیم:

1_ آن جا که در باره یکی از پیروان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است می فرماید:

«... هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ* فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ...»

یکی از پیروان او (موسی) بود، و دیگری از دشمنانش، آن یک که از پیروان او بود از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک نمود. (1)

2_ و آن جا که در باره حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ 83»

و از پیروان او ابراهیم بود. (2)

به حسب ظاهر، خدای متعال در این آیه شریفه، حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را یکی از شیعیان حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام معرفی می فرماید، ولی در روایات

ص: 13

1- سورة قصص، آیه 15.

2- سورة صافات، آیه 83.

معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَامُ، مطلب به گونه ای دیگر آمده که آن حضرت، از خداوند درخواست می کند که او را از شیعیان حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ قرار دهد.

مرحوم ابن شاذان قمی در کتاب شریف «الفضائل» روایتی را از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل نموده که فرمودند:

هنگامی که خداوند ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ خلیل را خلق نمود، برای چشمانش مکاشفه ای قرار داد، پس ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ نوری از سوی عرش دید و عرض کرد: خدایا! این نور چیست؟ خداوند فرمود: ای ابراهیم! این محمد برگزیده من است. ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ عرض کرد: در سوی دیگر عرش نور دیگری می بینم، خداوند فرمود: این علی است، نصرت کننده دین من.

باز ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ عرض کرد: خدایا! من در دو طرف این دو نور، نور سوّمی می بینم که در کنار آن دو نور قرار دارد. خداوند فرمود: ای ابراهیم! این فاطمه است که از پدر و همسرش متابعت می کند، پس محبّان او را از آتش جدا کردم.

در ادامه این روایت، حضرت ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَامُ یکایک انوار اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَامُ را می بیند و خداوند به اسم، آنها را معرفی می فرماید.

تا اینکه عرض کرد: خداوند! اطراف این انوار تعدادی نور می بینم که جز تو هیچ کس تعداد آن ها را نمی داند، خداوند فرمود: این ها شیعیان و محبّانشان هستند.

در انتهای این روایت، ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَام از خداوند درخواست نمود که او را از شیعیان و محبّان آن انوار مقدّس قرار

دهد، پس خداوند هم، این درخواست را اجابت نمود و این آیه را در حق او نازل فرمود: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ».(1)

هر چند معنای لغوی «شیعه» اختصاص به گروه خاصّی ندارد و به همه پیروان، انصار و اتباع، اطلاق می شود، ولی در اصطلاح کلامی این واژه، اسم خاصّی برای پیروان حضرت امیر المؤمنین علی عَلَیْهِ السَّلَام گردیده است، به طوری که هرجا سخن از «شیعه» به میان می آید، همه اذهان به سوی گروهی می رود که اعتقاد به برتری حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام بر همه صحابه پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم دارند و بدین روی، از آن حضرت پیروی می کنند، پس به آنان «شیعه» می گویند.

با این حال سؤالی که مطرح می شود این است که اصطلاح «شیعه» به این معنا، از چه زمانی پدید آمده و چگونه شکل گرفته است؟

ص: 15

1- بحار الأنوار، ج 36، ص 213، ح 15؛ الفضائل (لابن شاذان القمي)، ص 158.

هر چند در پاسخ به این سؤال، نظریه های مختلفی مطرح شده، ولی از بین آن ها آنچه بیش از همه قابل توجه می باشد، این نظریه است که «شیعه» در زمان حیات رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم وجود داشته است، که ما در این جا به بررسی این نظریه می پردازیم:

پیدایش شیعه در عصر رسالت نبوی

پیدایش مذاهب اسلامی به صورت رسمی، به پس از شهادت رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم باز می گردد، چرا که در زمان حیات آن حضرت وجودی نداشتند، و تنها مرجع دینی، سیاسی و اجتماعی در عصر رسالت، شخص پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم بودند و سخن آن حضرت در همه منازعات و گفتگوها میان مسلمانان، به عنوان «فصل الخطاب» بود، به نحوی که هیچ کس نمی توانست علناً در برابر کلام ایشان مخالفتی نماید.

ولی با این حال، عده ای از اصحاب بزرگ پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، از همان اوایل بعثت، مجذوب حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام شدند و به نام «شیعه علی» شهرت یافتند.

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نیز، عنوان «شیعه» را بارها به آنان اطلاق نمودند و مکرر آن ها را به عنوان «شیعه علی عَلَیْهِ السَّلَام» مورد خطاب قرار می دادند.

بسیاری از منابع شیعه و سنی به این موضوع اشاره نموده اند که تعدادی از اصحاب پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم مانند مقداد، ابوذر، عمار و سلمان در زمان حیات

رسول خدا صَ لَّیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، به نام «شیعه علی علیه السَّلام» شهرت یافته و بارها آن حضرت عنوان «شیعه» را بر این گروه از پیروان حضرت علی علیه السَّلام اطلاق نموده اند.

بشارت های نبوی به شیعیان علوی

از طرف دیگر رسول خدا صَ لَّیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در مناسبت های مختلف، بشارت هایی را مبنی بر پیروزی، رستگاری و اهل بهشت بودن شیعیان امیر المؤمنین علی علیه السَّلام داده اند که در این جا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

جناب جابر بن عبدالله انصاری می گوید: در نزد رسول خدا صَ لَّیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نشسته بودیم که حضرت علی علیه السَّلام وارد شدند، پس آن حضرت به او نگاه کردند و فرمودند: برادرم نزد شما آمد، سپس رو به سوی کعبه نمودند و فرمودند:

وَرَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةُ! إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

به پروردگار این بنا سوگند! همانا او و شیعیانش همان رستگاران در روز قیامت هستند. (1)

و مرحوم شیخ طوسی قدس سره در کتاب شریف «الأمالي» روایتی را از یحیی بن علاء رازی نقل نموده که گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السَّلام فرمودند:

ص: 17

1- بحار الأنوار، ج 35، ص 345، ح 20؛ تفسیر فرات الکوفی، ص 585، ح 754؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 2، ص 467، ح 1139.

حضرت علی علیه السّلام بر رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمْ وارد شدند در حالی که ایشان در خانه امّ سلمه بودند. پس هنگامی که آن حضرت، علی علیه السّلام را دیدند فرمودند:

ای علی! آنگاه که امت ها گرد هم جمع شوند و ترازوی سنجش اعمال برقرار گردد و عرصه برای عرضه اعمال آفریدگانش فراهم شود، و آدمیان به سوی چیزی که از آن ناگزیرند، فراخوانده شوند، تو چه حالی داری؟

امام صادق علیه السّلام فرمودند: پس در این هنگام اشک از دیدگان امیر المؤمنین علیه السّلام جاری شد، پس رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمْ فرمودند: ای علی! چرا اینچنین گریه می کنی؟ به خدا سوگند! تو و شیعیانت در حالی که ارجمند و درخشان، خوش سیما و زیبا بوده با چهره های تابناک، فراخوانده می شوید و دشمنانت با چهره های تیره، بدبختانه و در حال شکنجه فرا خوانده می شوند.

أَمَا سَمِعْتَ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؟ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا، «أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ»، عَدُوُّكَ، يَا عَلِيُّ!

ای علی! آیا این فرمایش خدای متعال را نشنیدی که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؟ آن ها،

تو و شیعیان تو هستید، و کسانی که به آیات ما کافر شدند، «أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ»، آن ها دشمنان تو می باشند. (1)

و باز مرحوم شیخ طوسی قدس سره در کتاب شریف «الأمالی» روایتی را از یعقوب بن میثم تمار خادم حضرت سجاد علیه السلام نقل نموده که گفت: به نزد حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم و به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول خدا! جانم فدایتان! من در میان نامه های پدرم میثم، نامه ای را یافتم که در آن حضرت علی علیه السلام به پدرم میثم فرموده اند: دوستدار خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوست بدار اگرچه منحرف و زناکار باشند، و کینه ورز به خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دشمن بدار اگرچه بسیار روزه دار و شب زنده دار باشند؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در حالی که این آیه را می خواندند:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، ثُمَّ انْفَتَحَ إِلَيَّ وَقَالَ: هُمْ، وَاللَّهِ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَا عَلِيُّ! وَمِيعَادُكَ وَمِيعَادُهُمُ الْحَوْضُ غَدًا، غُرًّا مُحَجَّلِينَ، مُكْتَحِلِينَ مُتَوَجِّحِينَ.

ص: 19

1- الأمالی (للطوسي)، ص 671، مجلس 36، ح 21؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 182، ح 28 و ج 65، ص 71، ح 130؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 5، ص 721، ح 11807؛ طرف من الأنباء و المناقب، ص 588.

«کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام دادند همانا بهترین آفریدگان اند»، سپس رو به من کردند و فرمودند: به خدا سوگند! ای علی! آنان تو و شیعیان تو هستند و دیدار تو و آنان در فردای قیامت در کنار حوض خواهد بود در حالی که شما همگان پیشانی سپید و سر مه کشیده و تاج بر سر نهاده اید.

پس حضرت باقر علیه السلام فرمودند: آنچه در نامه حضرت علی علیه السلام است، همین است. (یعنی درست است) [\(1\)](#)

مرحوم عماد الدین طبری آملی قدس سره در کتاب شریف «بشارة المصطفى لشيعة المرتضى» حدیث دیگری را از ابن عباس نقل نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ! شَيْعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ أَهَانَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَهَانَكَ، وَمَنْ أَهَانَكَ فَقَدْ أَهَانَنِي، وَمَنْ أَهَانَنِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ فِيهَا وَبُشَّ الْمَصِيرُ.

ص: 20

1- إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج 2، ص 256؛ الأمالي (للطوسي)، ص 405، مجلس 14، ح 57؛ بحار الأنوار، ج 27، ص 220، ح 5 و ج 65، ص 25، ح 46؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 5، ص 720، ح 11805؛ وسائل الشيعة، ج 16، ص 182، ح 21299.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ، وَرُوحُكَ مِنْ رُوحِي، وَطِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي، وَشَيْعَتُكَ خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا، وَمَنْ وَدَّهُمْ فَقَدْ وَدَّنَا.

يَا عَلِيُّ! إِنْ شَيْعَتِكَ مَغْفُورٌ لَهُمْ عَلَى مَا كَانَ مِنْهُمْ مِنْ ذُنُوبٍ وَغُيُوبٍ.

يَا عَلِيُّ! أَنَا الشَّفِيعُ لِشَيْعَتِكَ غَدًا إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ، فَبَشِّرْهُمْ بِذَلِكَ.

يَا عَلِيُّ! شَيْعَتُكَ شِيعَةُ اللَّهِ، وَأَنْصَارُكَ أَنْصَارُ اللَّهِ، وَأَوْلِيَاؤُكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، وَحِزْبُكَ حِزْبُ اللَّهِ.

يَا عَلِيُّ! سَعِدَ مَنْ تَوَلَّاهُ، وَشَقِيَ مَنْ عَادَاهُ.

يَا عَلِيُّ! لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا.

ای علی! شیعیان تو در روز قیامت خوشبخت و کامروایند، پس هر کس به یکی از شیعیان تو اهانتی کند، به تو اهانت کرده و هر کس به تو اهانت کند، مرا اهانت کرده و هر کس به من اهانت کند، خداوند او را برای همیشه در آتش دوزخ عذاب کند و چه بد سرانجامی است.

ای علی! تواز من هستی و من از تو، جان تو از جان من است و سرشت تو از سرشت من، و شیعیان تو از زیادی سرشت ما آفریده شده اند، پس هر کس آنها را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هر کس با آنها کینه ورزد با ما کینه توزی کرده، و هر کس آن ها را دشمن دارد، با ما دشمنی کرده، و هر کس با آنها مهربانی کند، به ما مهر ورزیده است.

ای علی! همانا شیعیان تو آمرزیده اند، هر چند گناهان و عیب هایی داشته باشند.

ای علی! من فردای قیامت، هنگامی که در مقام محمود قرار می گیرم، شیعیان تو را شفاعت می کنم، پس این خبر خوش را به آن ها بشارت بده.

ای علی! شیعیان تو شیعیان خدا هستند و انصار و یاران تو یاران خدایند و اولیاء تو اولیاء خداوند می باشند و حزب تو حزب خداست.

ای علی! هر کس تو را دوست بدارد سعادتمند است و هر کس دشمنی تو را در دل داشته باشد بدبخت است.

ای علی! برای تو در بهشت گنجی است و تو ذوالقرنین آن هستی. (1)

مرحوم شیخ صدوق قدس سره در کتاب شریف «الأمالی» روایتی را از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده که ایشان از قول پدر و اجداد مطهرشان علیه السلام روایت نموده اند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که بر روی منبر نشسته بودند به من فرمودند:

يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ، فَرَضِيَتْ بِهِمْ إِخْوَانًا وَ رَضُوا بِكَ إِمَامًا، فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّكَ وَ صَدَّقَ عَلَيْكَ، وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَكَ وَ كَذَّبَ عَلَيْكَ.

ای علی! همانا خدای عز و جلّ حبّ فقراء و مستضعفین در زمین را به تو داده، پس توبه برادری آنها خشنودی و آنها به امامت تو خشنودند، پس خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و تصدیق کند و وای به حال کسی که تو را دشمن بدارد و تکذیب کند.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ الْعَلَمُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ، مَنْ أَحَبَّكَ فَازَ وَ مَنْ أَبْغَضَكَ هَلَكَ.

ص: 23

1- إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج 2، ص 423؛ الأمالی (للسدوق)، ص 16، مجلس 4، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 7، ح 1؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 571، ح 6515؛ بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، ج 2، ص 18 و ص 162؛ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج 2، ص 296.

ای علی! تو علم و نشانه ای برای این امت هستی، هر که تو را دوست داشته باشد رستگار است و هر که تو را دشمن بدارد هلاک می گردد.

يَا عَلِيُّ! أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَأَنْتَ بَابُهَا وَهَلْ تُؤْتِي الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا؟

ای علی! من شهر علمم و تو در آن هستی، پس آیا جز از راه در، به شهر وارد می شوند؟!

يَا عَلِيُّ! أَهْلُ مَوَدَّتِكَ كُلُّ أَوَابٍ حَفِيزٍ وَكُلُّ ذِي طِمْرٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا بَرَّ قَسَمَهُ.

ای علی! دوستان تو کسانی هستند که بسیار توبه می کنند و بر آن محافظت دارند و ژنده پوشانی هستند که آن قدر نزد خدا منزلت دارند که اگر خدا را به چیزی سوگند دهند خداوند خواسته آنان را اجابت می فرماید.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ كُلُّ طَاهِرٍ زَكِيٍّ مُجْتَهِدٍ، يُحِبُّ فِيكَ وَيُبْغِضُ فِيكَ، مُحْتَرِّقٌ عِنْدَ الْخَلْقِ، عَظِيمُ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

ای علی! برادران تو (دوستان تو) همه پاکان و پاکیزگانی هستند که همواره در راه خدا کوشش می کنند، و به خاطر تو دوستی و

دشمنی کنند، نزد مردم حقیر به نظر آیند ولی نزد خداوند عزّ و جلّ مقام بزرگی دارند.

يَا عَلِيُّ! مُحِبُّوكَ حَيْرَانُ اللَّهِ فِي دَارِ الْفِرْدَوْسِ لَا يَأْسِفُونَ عَلَى مَا خَلَفُوا مِنَ الدُّنْيَا.

ای علی! محبّان تو همسایه های خدا در بهشت فردوس هستند که هرگز بر آنچه از دنیا از دست داده اند، تأسّف نمی خورند.

يَا عَلِيُّ! أَنَا وَلِيُّ لِمَنْ وَالَيْتَ وَأَنَا عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَيْتَ.

ای علی! من دوست کسی هستم که تو او را دوست بداری و دشمن کسی هستم که تو او را دشمن بداری.

يَا عَلِيُّ! مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي.

ای علی! هر که تو را دوست بدارد پس به تحقیق مرا دوست داشته و هر که تو را دشمن بدارد پس به تحقیق با من دشمنی نموده.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ ذُبُلُ الشَّفَاةِ تُعَرِّفُ الرَّهْبَانِيَّةَ فِي وُجُوهِهِمْ.

ای علی! برادران تو (دوستان تو) خشک لبان اند که می توان تارک دنیا بودنشان را از چهره هایشان دریافت.

يَا عَلِيُّ! إِخْوَانُكَ يَفْرَحُونَ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ: عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَأَنَا شَاهِدُهُمْ وَأَنْتَ، وَعِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ فِي قُبُورِهِمْ، وَعِنْدَ الْعَرْضِ الْأَكْبَرِ، وَعِنْدَ الصِّرَاطِ إِذَا سُئِلَ الْخَلْقُ عَنْ إِيْمَانِهِمْ فَلَمْ يُجِيبُوا.

ای علی! برادران تو (دوستان تو) در سه جا شادمانند: هنگام جان دادن که من و تو بر بالینشان هستیم، و هنگام سؤال و جواب در قبرشان، و هنگام عرضه اعمال که می خواهند از پل صراط بگذرند، همان وقتی که از ایمان سایر مردم می پرسند ولی پاسخی نمی دهند.

يَا عَلِيُّ! حَرْبُكَ حَرْبِي وَسِلْمُكَ سِلْمِي وَحَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ وَمَنْ سَالَمَكَ فَقَدْ سَالَمَنِي وَمَنْ سَالَمَنِي فَقَدْ سَالَمَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

ای علی! جنگ با تو جنگ با من است و صلح با تو صلح با من است و جنگ با من جنگ با خداست، پس هر کس با تو سازش کند با من سازش نموده و هر که با من سازش کند با خدای عز و جل سازش کرده است.

يَا عَلِيُّ! بَشَرُ إِخْوَانِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ إِذْ رَضِيكَ لَهُمْ قَائِدًا وَرَضُوا بِكَ وَلِيًّا.

ای علی! به برادرانت (دوستانت) بشارت بده که خداوند عزّ و جلّ از ایشان راضی و خوشنود گشته، چون به پیشوایی تو بر ایشان راضی گشته و آنان نیز ولایت تو را پذیرفتند.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ.

ای علی! تو امیر مؤمنان و پیشوای روسفیدانی.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ الْمُتَتَجِبُونَ وَلَوْ لَا أَنْتَ وَشِيعَتُكَ مَا قَامَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ دِينٌ وَلَوْ لَا مَنْ فِي الْأَرْضِ مِنْكُمْ لَمَا أَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا.

ای علی! شیعیان تو برگزیدگانند، و اگر تو و شیعیانت نبودید دین خدای عزّ و جلّ برپا نمی شد، و اگر کسی از شماها در زمین نبود قطره ای باران از آسمان نمی بارید.

يَا عَلِيُّ! لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا وَشِيعَتُكَ تُعْرِفُ بِحِزْبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

ای علی! تو در بهشت گنجی داری و تو ذو القرنین آن هستی و شیعیانت به «حزب الله» معروفند.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ الْقَائِمُونَ بِالْقِسْطِ وَخَيْرُهُ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ.

ای علی! تو و شیعیانت همان دادگستران و خوبان از خلق خداید.

يَا عَلِيُّ! أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَنْفُضُ التُّرَابَ عَنْ رَأْسِهِ وَأَنْتَ مَعِيَ ثُمَّ سَائِرُ الْخَلْقِ.

ای علی! من اولین کسی هستم که سر از خاک بر خواهد آورد و تو با من خواهی بود و سپس سایر مردمان.

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ عَلَى الْحَوْضِ تُسْقُونَ مَنْ أَحْبَبْتُمْ وَتَمْنَعُونَ مَنْ كَرِهْتُمْ، وَأَنْتُمْ الْآمِنُونَ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ، يَفْزَعُ النَّاسُ وَ لَا تَفْزَعُونَ، وَ يَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا تَحْزَنُونَ، فَبِكُمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» (1)، وَفَبِكُمْ نَزَلَتْ: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (2).

ای علی! تو و شیعیانت بر سر حوض کوثر هر که را دوست داشته باشید سیراب می کنید و هر که را نخواهید از آن باز می دارید، و شما ایند که در روز فزع اکبر در سایه عرش خدا ایمن هستید، مردم دچار هراس و وحشت می شوند و شما چنین نخواهید بود، مردم

ص: 28

1- سورة انبياء، آیه 101.

2- سورة انبياء، آیه 103.

غمناک خواهند بود و شما اندوهگین نمی شوید، این آیه درباره شما نازل شده است: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ»، و این آیه نیز درباره شما نازل شده: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ».

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ تُطَلَّبُونَ فِي الْمَوْقِفِ وَأَنْتُمْ فِي الْجَنَانِ تَتَنَعَّمُونَ.

ای علی! تو و شیعیانت در جایگاه حساب فرا خوانده می شوید در حالی که شما در بهشت غرق در نعمت ها هستید.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ الْمَلَائِكَةَ وَالْخُرَّانَ يَشْتَقُونَ إِلَيْكُمْ وَإِنَّ حَمَلَةَ الْعَرْشِ وَالْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ لِيَخْصُونَكُمْ بِالدُّعَاءِ وَيَسْأَلُونَ اللَّهَ لِمُحِبِّكُمْ وَيَفْرَحُونَ بِمَنْ قَدِمَ عَلَيْهِمْ مِنْكُمْ كَمَا يَفْرَحُ الْأَهْلُ بِالْغَائِبِ الْقَادِمِ بَعْدَ طُولِ الْغَيْبَةِ.

ای علی! همانا فرشتگان و خزانه داران بهشت مشتاق شما هستند و حاملان عرش و فرشتگان مقرب مخصوصاً دعاگوی شمايند و از خداوند برای دوستدارانتان طلب (خير و مغفرت) می کنند و از آمدن هر کدام از شما به بهشت، همان گونه که خانواده از دیدن

کسی که پس از غیبتی طولانی آمده باشد، شاد شوند، شادمان می گردند.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ فِي السِّرِّ وَيَنْصَحُونَهُ فِي الْعَلَانِيَةِ.

ای علی! شیعیان تو همان هایی هستند که در نهان از خدا می ترسند و آشکارا نصیحت و خیرخواهی می کنند.

يَا عَلِيُّ! شِيعَتُكَ الَّذِينَ يَتَنَافَسُونَ فِي الدَّرَجَاتِ لِأَنَّهُمْ يَلْقَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ ذَنْبٍ.

ای علی! شیعیان تو برای کسب درجات متعالی باهم رقابت می کنند، زیرا در حالی خدای عز و جل را دیدار می کنند که هیچ گناهی بر آن ها نیست.

يَا عَلِيُّ! أَعْمَالُ شِيعَتِكَ سَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ، فَأَقْرَحُ بِصَالِحِ مَا يَبْلُغُنِي مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَأَسْتَغْفِرُ لِسَيِّئَاتِهِمْ.

ای علی! همانا اعمال شیعیانت در هر روز جمعه بر من عرضه می شود، پس از کارهای نیکشان که به من می رسد شادمان می شوم و برای گناهانشان آمرزش می خواهم.

يَا عَلِيُّ! ذِكْرُكَ فِي التَّوْرَةِ وَذِكْرُ شَيْعَتِكَ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقُوا بِكُلِّ خَيْرٍ وَكَذَلِكَ فِي الْإِنْجِيلِ، فَسَلِّ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ وَأَهْلَ الْكِتَابِ عَنِ إِلَيَّا يُخْبِرُوكَ، مَعَ عِلْمِكَ بِالتَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَمَا أَعْطَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ، وَإِنَّ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ لَيَتَعَاطَمُونَ إِلَيَّا وَمَا يَعْرِفُونَهُ وَمَا يَعْرِفُونَ شَيْعَتَهُ وَإِنَّمَا يَعْرِفُونَهُمْ بِمَا يَجِدُونَهُمْ فِي كُتُبِهِمْ.

ای علی! ذکر خیر تو و شیعیانت پیش از آنکه آفریده شوند در تورات و نیز در انجیل آمده است، بنا بر این از اهل انجیل پرس و از اهل کتاب در باره «إلیا» پرس، تا به تو خبر دهند، هر چند تو خود به تورات و انجیل آگاهی داری و آنچه خدای عزّ و جلّ از علم کتاب به تو عطا فرموده، و همانا اهل انجیل «إلیا» را بزرگ می شمارند ولی او را و شیعه او را نمی شناسند، زیرا آن ها تنها از طریق آنچه در کتاب هایشان درباره ایشان می یابند، آنان را می شناسند.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَصْحَابَكَ ذَكَرَهُمْ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ وَأَعْظَمُ مِنْ ذِكْرِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَهُمْ بِالْخَيْرِ فَلْيَفْرَحُوا بِذَلِكَ وَلْيُرْدَادُوا اجْتِهَادًا.

ای علی! یقیناً نام یاران تو در آسمان بزرگتر از ذکر خیر اهل زمین از ایشان است، پس باید بدان شاد باشند و بر تلاش خود بیافزایند.

يَا عَلِيُّ! إِنَّ أَرْوَاحَ شَيْعَتِكَ لَتَصَّ عُدَّ إِلَى السَّمَاءِ فِي رُقَادِهِمْ وَوَفَاتِهِمْ، فَتَنْظُرُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهَا كَمَا يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَى الْهَلَالِ شَوْقًا إِلَيْهِمْ وَلِمَا يَرَوْنَ مِنْ مَنَزَلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

ای علی! ارواح شیعیان تو در خواب به آسمان بالا می روند و فرشتگان با اشتیاق تمام به آن ها می نگرند همان گونه که مردم هلال ماه را می نگرند، و این به خاطر منزلتی است که برای آنان در نزد خدای عز و جل مشاهده می کنند.

يَا عَلِيُّ! قُلْ لِأَصْحَابِكَ الْعَارِفِينَ بِكَ يَنْتَزِعُونَ عَنِ الْأَعْمَالِ الَّتِي يُفَارِقُهَا عَدُوُّهُمْ فَمَا مِنْ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ إِلَّا وَرَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تَغْشَاهُمْ، فَلْيُجْتَنِبُوا الدَّنَسَ.

ای علی! به یاران «علی شناس» خود بگو که از کارهای بدی که دشمنانشان آن ها را انجام می دهند، دوری کنند و منزّه و پاک باشند، زیرا روز و شبی نباشد مگر اینکه رحمت خدای تبارک و تعالی آن ها را فرا گیرد، پس باید از پلیدی ها اجتناب کنند.

يَا عَلِيُّ! اللَّهُ تَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَنْ قَلَا هُمْ وَبَرَأ مِنْكَ وَ مِنْهُمْ وَاسْتَ تَبَدَّلَ بِكَ وَبِهِمْ وَ مَالَ إِلَى عَدُوِّكَ وَ تَرَكَكَ وَ شَيْعَتَكَ وَ اخْتَارَ الضَّلَالَ وَ نَصَبَ الْحَرْبَ لَكَ وَ لَشَيْعَتِكَ وَ أَبْغَضَنَا أَهْلَ

الْبَيْتِ وَابْغَضَ مَنْ وَالَاكَ وَنَصَرَكَ وَاخْتَارَكَ وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ وَمَالَهُ فِينَا.

ای علی! خشم خدای عزّ و جلّ بر کسانی است که از ایشان نفرت دارند و از تو و آن ها بیزاری جسته و دیگران را به جای تو و آن ها برگزیده و به طرف دشمن تو متمایل شده اند، و تو و شیعیانت را رها ساخته اند، و گمراهی را برگزیده اند، و با تو و شیعیانت به جنگ برخاسته و ما اهل بیت را دشمن داشته و این دشمنی در حق کسی که به ولایت تو گردن نهاده و به یاری تو پرداخته و تو را برگزیده و جان و مال خود را به خاطر ما نثار کرده، بسیار فزونی یافته است.

يَا عَلِيُّ! اقْرَأْهُمْ مِّنِّي السَّلَامَ مَنْ لَمْ أَرْ مِنْهُمْ وَلَمْ يَرِنِي وَأَعْلَمَهُمْ أَنَّهُمْ إِخْوَانِي الَّذِينَ أَشَدَّ تَأَقُّبًا إِلَيْهِمْ فَلْيَلْقُوا عَلَمِي إِلَى مَنْ يَبْلُغُ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِي وَلْيَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ وَلْيَعْتَصِمُوا بِهِ وَلْيَجْتَهِدُوا فِي الْعَمَلِ، فَإِنَّا لَا نُخْرِجُهُمْ مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالَةٍ وَأَخْبِرُهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُمْ رَاضٍ وَأَنَّهُ يُبَاهِي بِهِمْ مَلَائِكَتَهُ وَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِرَحْمَتِهِ وَيَأْمُرُ الْمَلَائِكَةَ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ.

ای علی! سلام مرا به ایشان برسان، چه آنان که مرا دیده اند و چه ندیده اند، و آنان را آگاه کن که ایشان برادران من هستند و من

مشتاق دیدارشان هستیم، پس آن ها باید علم مرا به اهل قرون آینده برسانند و به ریسمان خدا چنگ زده و به آن بچسبند و در کار، کوشا و تلاشگر باشند که ما آنان را از هدایت به گمراهی بیرون نمی بریم، و آنان را آگاه کن که همانا خدای عزّ و جلّ از ایشان راضی و خوشنود است و به ایشان بر فرشتگان خود مباحثات (افتخار) می کند و در هر روز جمعه با مهربانی به ایشان نظر می کند و به فرشتگان خود فرمان می دهد که برای ایشان طلب مغفرت کنند.

يَا عَلِيُّ! لَا تَرَعَبْ عَنْ نُصْرَةِ قَوْمٍ يَبْلُغُهُمْ أَوْ يَسَّ مَعُونَ أَنِّي أَحْبَبْتُكَ، فَأَحْبَبْتُكَ لِحُبِّي إِيَّاكَ وَ دَانُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ وَ أَعْطَوْكَ صَفْوَ الْمَوَدَّةِ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اخْتَارُوكَ عَلَى الْأَبَاءِ وَ الْإِخْوَةِ وَ الْأَوْلَادِ وَ سَلَكَوا طَرِيقَكَ وَ قَدْ حَمَلُوا عَلَى الْمَكَارِهِ فِيْنَا، فَأَبَوْا إِلَّا نَصْرَنَا وَ بَذَلُ الْمُهِجِ فِيْنَا مَعَ الْأَذَى وَ سُوءِ الْقَوْلِ وَ مَا يَكُونُ مِنْ مَضَاضَةٍ ذَلِكَ فَكُنْ بِهِمْ رَحِيمًا وَ اقْنَعْ بِهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اخْتَارَهُمْ بِعِلْمِهِ لَنَا مِنْ بَيْنِ الْخَلْقِ وَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينَتِنَا وَ اسْتَوْدَعَهُمْ سِرَّنَا وَ أَلَزَمَ قُلُوبَهُمْ مَعْرِفَةَ حَقِّنَا وَ شَرَحَ صُدُورَهُمْ وَ جَعَلَهُمْ مُسْتَمْسِكِينَ بِحَبْلِنَا لَا يُؤْثِرُونَ عَلَيْنَا مَنْ خَالَفَنَا مَعَ مَا يَزُولُ مِنَ الدُّنْيَا عَنْهُمْ أَيْدَهُمُ اللَّهُ وَ سَلَّمَ بِهِمْ طَرِيقَ الْهُدَى فَاعْتَصَمُوا بِهِ، فَالْنَّاسُ فِي غُمَّةِ الضَّلَالِ مُتَحَيِّرُونَ فِي الْأَهْوَاءِ عَمُوا عَنِ الْحُجَّةِ وَ مَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَهُمْ

يُصَبِّحُونَ وَيُمْسُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَشِيعَتِكَ عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ وَالْإِسْتِقَامَةِ لَا يَسْتَأْنِسُونَ إِلَى مَنْ خَالَفَهُمْ وَلَيْسَتِ الدُّنْيَا مِنْهُمْ وَلَيْسُوا مِنْهَا أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى.

ای علی! از یاری مردمی روگردان مباش که به آن ها خبر رسد یا بشنوند که من تو را دوست می دارم و تو را به خاطر من دوست می دارند و با این کار خود را به خدای عزّ و جلّ نزدیک کردند، و خالصانه ترین محبّت از دل‌هایشان را نثار تو کردند و تو را بر پدران و برادران و فرزندان خود برگزیدند و راه تو را پیمودند در حالی که به خاطر ما آزارها و سختی ها دیدند، ولی دست از یاری ما نکشیدند و در راه ما علی رغم آزاری که می دیدند و دشنام هایی که می شنیدند و مصائبی که تحمّل کردند، جان بازی ها نمودند.

بنابراین با ایشان مهربان باش و به داشتن آن ها قانع باش که خداوند با علم خود ایشان را از میان خلق برای ما برگزیده و آن ها را از گِل ما آفریده و سرّ ما را به آن ها سپرده و شناخت حقّ ما را در دل آن ها جای داده و سینه هایشان را گشاده داشته و آن ها را متمسّک به ریسمان ما قرار داده، آن ها هیچگاه مخالفان ما را بر ما مقدّم نمی دارند هرچند از این بابت زیان های دنیوی را متحمّل شوند و

شیطان با سختی ها گرفتاری ها به سراغ آن ها بیاید، خداوند آن ها را تأیید نموده و به راه حق رهنمون ساخته، آن ها نیز به این هدایت الهی چنگ زده اند، در حالی که مردم در کوری و گمراهی به سر برده و در هوس های خود در سرگردانی به سر می برند و نسبت به حجت و آنچه از جانب خدا آمده، کور و نابینا شده اند، پس آن ها در حالی روز را به شب و شب را به روز می رسانند که خدا از ایشان خشمگین است، ولی شیعیان تویر راه حق و پایداری بوده، از مؤانست با مخالفین شان پرهیز می کنند، نه به دنیا دل بسته اند و نه دنیا به آن ها دل بسته است، آنان چراغ های شب تارند، آنان چراغ های شب تارند، آنان چراغ های شب تارند. (1)

بنا بر این با توجه به این روایات و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به روشنی مشخص شد که «شیعه» در زمان حیات آن حضرت وجود داشته و اصطلاح «شیعه» را آن حضرت به پیروان و محبان حضرت علی علیه السلام اطلاق کرده و بشارت هایی به آنان داده اند.

ص: 36

1- الأُمالي (للصدوق)، ص 561، مجلس 83، ح 2؛ بحار الأنوار، ج 39، ص 306، ح 124 و ج 65، ص 45، ح 91؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 842، ح 7208؛ بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ج 2، ص 180؛ تفسير فرات الكوفي، ص 265، ح 360؛ فضائل الشيعة، ص 15، ح 17.

البته در تعریفی دیگر می توان گفت که دعوت به تشیع هم زمان با دعوت به اسلام و گفتن کلمه «لا إله إلا الله» آغاز شده است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نخستین روز دعوت به اسلام از اقوام و خویشاوندان نزدیک خود، چهل نفر را دعوت نموده و پذیرایی کردند، سپس خبر رسالت خود را به آن ها دادند و همگی را به پذیرش اسلام فراخواندند و فرمودند:

ای فرزندان عبدالمطلب! همانا به خدا قسم! من جوانی از عرب نمی شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آن چه من برایتان به ارمغان آورده ام، آورده باشد، همانا من خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده ام و پرودگار عزّ و جلّ مرا امر کرده که شما را به آن دعوت نمایم، حال کدام یک از شما به من ایمان می آورد و مرا در کارهایم یاری می کند تا او پس از من برادر و وصی و وزیر و جانشین من در میان خاندانم گردد؟

حضرت علی علیه السلام فرمودند: فَأَمْسَكَ الْقَوْمُ وَأَحْجَمُوا عَنْهَا جَمِيعاً؛ قَالَ: فَقُمْتُ وَإِنِّي لَأُحَدِّثُهُمْ سِتّاً وَأَرْمِصُهُمْ عَيْناً وَأَعْظِمُهُمْ بَطْناً وَأَحْمَسُهُمْ سَاقاً، فَقُلْتُ: أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَكُونُ وَزِيرَكَ عَلَى مَا بَعَثَكَ اللَّهُ بِهِ، قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِي، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فَيَكُمُ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا.

قَالَ: فَقَامَ الْقَوْمُ يَضْحَكُونَ وَيَقُولُونَ لِأَبِي طَالِبٍ: قَدْ أَمَرَكَ أَنْ تَسْمَعَ لِأَبْنِكَ وَتُطِيعَ.

آن ها همگی خودداری کرده و شانه خالی کردند، پس من که از همه آن ها کم سن و سال تر و کم تجربه تر و فربه تر و نازک ساق تر بودم، برخاستم و عرض کردم: ای رسول خدا! من وزیر شما می شوم، در آنچه خداوند شما را به آن برانگیخته است، پس ایشان دست مرا گرفتند و سپس فرمودند: همانا این برادر و وصی و وزیر و جانشین من در میان شما است، سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.

پس آن ها درحالی که می خندیدند برخاسته و به ابو طالب می گفتند: به تو فرمان داد که از پسر ت حرف شنوی داشته باشی و از او اطاعت کنی. (1)

بنا بر این «شیعه» با سابقه ترین فرقه اسلامی است و اصطلاح «شیعه» از زمان رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رایج بوده است. در حقیقت «شیعه» عصاره اسلام واقعی است؛ زیرا اسلام بدون ولایت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام، همچون مجموعه ای است بدون مغز.

ص: 38

1- الأُمالي (للطوسي)، ص 582، مجلس 24، ح 11؛ بحار الأنوار، ج 18، ص 191، ح 27؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 4، ص 186، ح 7944.

با اینکه ولایت حضرت علی علیه السّلام بارها و بارها توسط شخص رسول خدا صّلی الله علیه و آله و سّلم مطرح گردیده، ولی اعلان عمومی و همگانی آن در «غدیر خُم»، برای شیعیان از اهمیت خاصی برخوردار است.

شیعیان این عید بزرگ را نقطه عطفی در تاریخ صدر اسلام می دانند، چرا که این موضوع آن قدر اهمیت داشت که در آن روز، حتّی لحن سخن گفتن خداوند با پیامبرش هم تغییر کرد، به طوری که خدای متعال عدم اعلان خبر ولایت و جانشینی امیر المؤمنین علیه السّلام را، مساوی با بر باد رفتن رسالت 23 ساله آن حضرت دانست، و اعلان آن را، شرط تکمیل شدن اسلامی که خداوند آن را پسندیده است، معرفی فرمود.

لذا رسول خدا صّلی الله علیه و آله و سّلم در خطبه مهم خود در آن روز بزرگ، ابتدا از مردم اقرار گرفتند که آیا من به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟ و همه در جواب بله گفتند، سپس فرمودند: پس اگر چنین است هر که من مولای او هستم این علی هم مولای اوست.

و تنها این جمله برای اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام کفایت می کند، و یا به عبارت دیگر می توان گفت که رسول خدا صّلی الله علیه و آله و سّلم تنها در یک جمله تمام مقام، منزلت، فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السّلام را بیان فرمودند تا دیگر هیچ عذر و بهانه ای برای کسانی که این جمله به گوششان می رسد، باقی نماند.

شیعیان نیز در طول تاریخ هر جا در مقام دفاع از ولایت و جانشینی بلا فصل امیرالمؤمنین علیه السّلام برآمدند، به این جمله زیبا و فصل الخطاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم، استدلال و احتجاج کرده اند.

بنده نیز در این کتاب، با بررسی روایات متعدد، گوشه ای از احتجاج هایی که به این جمله معجزه آسا استدلال شده را جمع آوری نمودم و اسم آن را «احتجاج به مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ» گذاشتم، باشد که این اثر ولائی، مورد قبول حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء قرار گیرد و چراغ راهی برای جویندگان راه حق و حقیقت و توشه ای برای آخرتman گردد.

در پایان از خداوند منّان سپاسگزارم که به این بنده حقیر، توفیق نگارش این سطور را عنایت فرمود، تا اگر خدا بخواهد و قبول افتد، دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در روز غدیر که فرمودند: «وَأَنْصُرُ مَنْ نَصَرَهُ» شامل حالمان گردد.

24 ذی الحجه 1443 هجری قمری

ایّام عید غدیر و عید مباحله

قم مقدّسه _ سیّد محمد جعفر روضاتی

ص: 40



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ وَعَلَى آبَائِهِ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِ رَبِّ يَسِّرْ وَلَا تُعَسِّرْ سَهْلَ عَلَيْنَا يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت، در کنار برکه ای کوچک به نام غدیر خُم که در بین راه مکه و مدینه قرار داشت، واقعه ای مهم به وقوع پیوست.

در عظمت و بزرگی این واقعه همین بس، که در طول تاریخ اسلام، معصومین علیهم السَّلام این روز را به عنوان عید بزرگ خدا، یعنی «عید غدیر خُم» قرار داده، و دستوراتی برای بزرگداشت این عید عظیم، بیان فرموده اند.

در آن روز، پیامی از سوی پروردگار، توسط رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به جمعیت یکصد و بیست هزار نفری حجاج ابلاغ شد.

اهمیت این پیام در این روز بزرگ، از آن جا مشخص می شود که خداوند تحقق رسالت پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را، منوط به ابلاغ آن، یعنی اعلام عمومی ولایت مولای متقیان عَلَيْهِ السَّلَام به مردم، معرفی می فرماید.

لذا رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم با قرائت خطبه ای مفصّل در کنار برکۀ غدیر، تکلیف آحاد جامعۀ اسلامی را مشخص فرمودند.

در این خطبۀ نورانی و مهم رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، مطالب بسیاری را بیان فرمودند، ولی جمله ای که شیرینی اش از عسل گواراتر و معنایش از همه معانی، زیباتر، بزرگ تر و والاتر است، این جمله است که فرمودند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْيَ مَوْلَاهُ»، هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست.

اهمیت این جمله از آنجا معلوم می شود که در بین حضرات معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَامُ و اصحاب و یارانشان، هر جا پای دفاع از حقانیت مولانا امیر المؤمنین علی عَلَیْهِ السَّلَامُ به میان آمده، این بزرگواران به این جمله نورانی احتجاج نموده اند، که در این جا به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

احتجاج رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم

از حضرت امام باقر عَلَیْهِ السَّلَامُ روایت است که: رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در آخرین سال عمر پر برکتشان، در موسم حج، همراه با هفتاد هزار نفر از اهالی مدینه و اطراف آن، عازم مکه شدند و مسلمانان در طول این سفر قدم به قدم از تمام اعمال آن حضرت پیروی می کردند.

تا این که در زمان مراجعت از مکه، هنگامی که کاروان آن حضرت به نزدیکی مسجد خیف رسید، جبرئیل نازل شد و موضوع ولایت حضرت علی بن ابی طالب را متذکر شد، پس رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم خطاب به جبرئیل فرمودند:

يَا جَبْرَائِلُ! إِنِّي أَخَشَى قَوْمِي أَنْ يُكَذِّبُونِي وَلَا يَقْبَلُوا قَوْلِي فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ای جبرئیل! از آن می ترسم که مردم مرا تکذیب نموده و سخنم را در باره علی عَلَيْهِ السَّلَام نپذیرند. (1)

لذا از آنجا نیز حرکت کرده تا به منطقه غدیر خم رسیدند، پس بار دیگر جبرئیل فرود آمد و با لحنی عجیب، آیه ای را بر ایشان نازل نمود که تا حدودی اهمیت این امر، برای همگان مشخص شود، چرا که خداوند آن را معادل رسالت پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم معرفی نموده و نتیجه رسالت بیست و سه ساله ایشان را منوط به ابلاغ آن می داند، و آن آیه این است:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»، (2)

ص: 45

1- الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 1، ص 57؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 203، ح 86.

2- سورة مائدة، آیه 67.

یعنی: ای رسول! آنچه را از سوی پروردگارت بر تو فرو آمده برسان و اگر چنین نکنی پیام او را نرسانده ای و خداوند تو را از مردم (منافق) حفظ می کند، همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

پس رسول خدا صَ لَّیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمان توقف دادند و دستور دادند هر که جلوتر رفته برگردد و صبر کردند تا آن ها که عقب مانده اند، به غدیر خُم برسند.

آنگاه از سنگ های آن جا برای آن حضرت منبری درست کردند، تا از آن بالا رفته، هنگامی که صحبت می کنند، تمام حاضران ایشان را ببینند.

رسول خدا صَ لَّیَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم پس از حمد و ثنای الهی و بیان مطالب و مسائل مختلف توحیدی و اعتقادی، به آیه فوق و آیه ولایت و چند آیه دیگر در فضیلت مولا امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام اشاره کرده، فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ افْهَمُوا آيَاتِهِ، وَ انْظُرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ، وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ، فَوَاللَّهِ! لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ رَوَاجِرَهُ، وَ لَا يُوضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ، إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُصَدِّعُهُ إِلَيَّ، وَ شَائِلٌ بَعْضُهُ، وَ مُعْلِمُكُمْ أَنَّ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيٌّ مَوْلَاهُ» وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ مُوَالَاتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ.

ای مردم! در قرآن تدبّر کنید و آیات آن را بفهمید، و پیوسته محکمات آن را مد نظر قرار دهید و از آیات متشابه پیروی نکنید، زیرا به خدا

سوگند! کسی جز علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام که برادر و وصی من است، نمی تواند حقایق و دقایق قرآن را تفسیر و بیان کند، کسی که هم اکنون دست او را گرفته و نزد خدا بالا می آورم و بازوی او را بلند کرده و به شما خواهم گفت که: «هر کس من مولای اویم، اینک علی مولای اوست»، او علی بن ابی طالب، برادر و وصی من است و موالات او از جانب خداوند عزّ و جلّ بر من نازل گشته است. (1)

جناب علی بن عیسی اربلی در کتاب «کشف الغمّة في معرفة الأنمّة»، روایتی را از ابن عباس نقل نموده که گفت: هنگامی که خداوند به پیامبر خود فرمان داد که علی عَلَيْهِ السَّلَام را به ولایت منصوب نماید و آن سخنان را بر زبان جاری سازد، آن حضرت عرض کردند: پروردگار! قوم من هنوز خوی جاهلیت دارند؛ و سپس عازم مناسک حج شدند.

پس هنگامی که از حج باز می گشتند، در غدیر خُم، خداوند این آیه را بر ایشان نازل فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا

ص: 47

1- الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 1، ص 60؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 209، ح 86؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 2، ص 232، ح 2910؛ تفسير الصافي، ج 2، ص 60؛ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 4، ص 177؛ تفسير نور الثقلين، ج 1، ص 315، ح 24؛ روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، ج 1، ص 94؛ طرف من الأنباء و المناقب، ص 426؛ اليقين باختصاص مولانا علي عَلَيْهِ السَّلَام بامرة المؤمنين، ص 351.

بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مِثْلَ النَّاسِ»، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازوی حضرت علی علیه السلام را گرفتند و به سوی مردم رفته و فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْي مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَعِنْ مَنْ أَعَانَهُ وَاحْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَأَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَابْغِضْ مَنْ ابْغَضَهُ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَوَجَبَتْ وَاللَّهِ فِي رِقَابِ الْقَوْمِ.

ای مردم! آیا من سزاوارتر از شما به خودتان نیستم؟ همه عرض کردند: بله، ای رسول خدا! حضرت فرمودند: خداوندا! هر که من مولای اویم، پس علی نیز مولای اوست؛ خداوندا! دوستدارش را دوست بدار و دشمنش را دشمن باش و یاری کننده اش را یاری کن و هر که او را واگذارد خوار و ذلیل فرما و هر که او را نصرت دهد یاری رسان و دوست بدار هر که دوستش دارد و دشمن باش با آنکه دشمن اوست.

ابن عباس گفت: به خدا سوگند! با این سخنان، گردن نهادن مردم به ولایت علی علیه السلام واجب گردید. [\(1\)](#)

ص: 48

1- بحار الأنوار، ج 37، ص 178؛ شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج 1، ص 256؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 1، ص 318.

مرحوم ابن شاذان قمی در کتاب شریف «الفضائل» روایتی را از عبد الله بن عباس نقل نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که در شب معراج به آسمان ها بالا رفتم دیدم که بر روی درب بهشت نوشته شده: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا رَسُولِ اللَّهِ وَفَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ صَفْوَةُ اللَّهِ وَلَعْنَتُ خدای متعال بر منکرین و دشمنانشان باد.

سپس گفته شد: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند در حالی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نزد ایشان بودند، حسین بن علی علیهما السلام وارد شدند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را گرفتند و روی زانوی خود نشانند و بین دو چشمان و لب های او را بوسیدند، و امام حسین علیه السلام 6 سال داشتند.

حضرت علی علیه السلام عرضه داشتند: ای رسول خدا! آیا پسر حسین را دوست دارید؟ حضرت فرمودند: چگونه او را دوست نداشته باشم در حالی که او عضوی از اعضاء من است.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنَا أَمْ الْحُسَيْنُ؟ فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَتَاهُ! مَنْ كَانَ أَعْلَى شَرَفًا كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَقْرَبَ إِلَيْهِ مَنْزِلَةً.

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْلَا أَنَا لَفُتْنَا خُرْنِي يَا حُسَيْنُ؟! قَالَ: نَعَمْ، يَا أَبَتَاهُ! إِنَّ شَيْئًا فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا حُسَيْنُ! أَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، أَنَا لِسَانُ الصَّادِقِينَ، أَنَا وَزِيرُ الْمُصْطَفَى، أَنَا خَازِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَ مُحْتَازُهُ مِنْ خَلْقِهِ...

حضرت علی علیه السلام عرضه داشتند: ای رسول خدا! کدام یک را بیشتر دوست دارید، من را یا حسین را؟ پس امام حسین علیه السلام عرضه داشتند: ای پدر جان! هر کس شرافتش بیشتر باشد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبوب تر است و جایگاه نزدیک تری دارد.

حضرت علی علیه السلام به فرزندشان فرمودند: ای حسین! آیا می خواهی با من مفاخره کنی؟ عرض کرد: بله، ای پدر جان! البته اگر شما بخواهید.

پس حضرت امام علی علیه السلام فرمودند: ای حسین! من امیر مؤمنان هستم، من زبان راستگویان هستم، من جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستم، من خزانه دار علم خداوند و برگزیده او از بین همه خلایق هستم...

تا آنجا که فرمودند:

أَنَا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيَّ وَفِي حَقِّي: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1)، فَمَنْ أَحَبَّنِي

ص: 50

كَانَ مُسَلِّماً مُؤْمِناً كَامِلَ الدِّينِ، أَنَا الَّذِي بِي اهْتَدَيْتُمْ، أَنَا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيَّ وَفِي عَدُوِّي: «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»⁽¹⁾، أَيُّ عَنْ وَلَا يَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَنَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي أَكْمَلَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الدِّينَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ وَخَيْبَرَ، أَنَا الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِيَّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ. (الحديث)

من همان کسی هستم که خدای متعال در باره من و در بیان حق من فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»، پس هر که مرا دوست داشته باشد مسلمان و مؤمنی است که دینش کامل شده است، من همان کسی هستم که به وسیله من هدایت شدید، من همان کسی هستم که خدای تبارک و تعالی در باره من و دشمن من فرمود: «وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»، یعنی از ولایت من در روز قیامت سؤال می شود، من همان خبر بزرگی هستم که خدای متعال به وسیله آن، دین را در روز غدیر و روز خیبر کامل نمود، من همان کسی هستم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در باره من فرمودند: هر کس من مولای اویم این علی نیز مولای اوست.⁽²⁾

ص: 51

1- سورة صافات، آیه 24.

2- الفضائل (لابن شاذان القمي)، ص 83.

جناب جابر بن یزید از حضرت امام محمد باقر عَلَیْهِ السَّلَام نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَیْهِ السَّلَام هفت روز پس از شهادت رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، و زمانی که از جمع آوری قرآن فراغت یافتند، خطبه ای ایراد کردند.

در این خطبه طولانی که به خطبه «وسيله» معروف است، امام عَلَیْهِ السَّلَام به مسئله غدیر اشاره می فرمایند و با تشریح و تذکر واقعه غدیر، بر حقایق خود برای خلافت تأکید می کنند. ایشان در فرازی از این خطبه می فرمایند:

وَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِينَ تَكَلَّمَتْ طَائِفَةٌ، فَقَالَتْ: نَحْنُ مَوَالِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى حَجَّةِ الْوَدَاعِ، ثُمَّ صَارَ إِلَى غَدِيرِ خُمٍّ، فَأَمَرَ فَأَصْدَحَ لَهْ شَيْبُهُ الْمُنْبَرِ، ثُمَّ عَلَاهُ وَ أَخَذَ بِعَصْصِي، حَتَّى رُبِّيَ بِيَاضُ إِبْطِيهِ، رَافِعًا صَوْتَهُ قَائِلًا فِي مُحْفَلِهِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، فَكَانَتْ عَلَيَّ وَلَايَتِي وَلَايَةُ اللَّهِ، وَ عَلَيَّ عَدَاوَتِي عَدَاوَةُ اللَّهِ، وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1)، فَكَانَتْ وَلَايَتِي كَمَالِ الدِّينِ وَ رِضَا الرَّبِّ جَلَّ ذِكْرُهُ.

ص: 52

و گفتار آن حضرت صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم هنگامی که گروهی از مردم گفتند: ماییم موالی رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، پس رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم برای انجام آخرین حجّ شان حرکت کردند تا اینکه به غدیر خُم رسیدند، پس دستور دادند برایشان شبه منبری بپا کنند، سپس از آن بالا رفتند و بازوی مرا گرفتند و آن قدر بالا آوردند که سفیدی زیر بغل هر دو دیده شد، آن گاه با صدای بلند چنین فرمودند: هر که را من مولای اویم علی نیز مولای اوست،

خدایا! دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن می دارد.

پس ملاک دوستی خدا دوستی با من شد، و ملاک دشمنی خدا دشمنی با من می باشد، و خداوند عزّ و جلّ در همان روز این آیه را فرو فرستاد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، بنا بر این ولایت من کمال دین و رضایت پروردگار جلّ جلاله، گردید. (1)

ص: 53

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 20، ح 72؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 4، ص 128، ح 7781؛ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 4، ص 33؛ تفسير نور الثقلين، ج 1، ص 588، ح 28؛ الكافي، ج 8، ص 27، ح 4؛ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 25، ص 60، ح 4.

از جناب جابر بن یزید جعفی نقل است که گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمودند: هنگامی که زمان مرگ عمر بن خطاب فرا رسید، او امر خلافت را به شورای شش نفره واگذار نمود، که اعضای آن را حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام، عثمان بن عفّان، زبیر بن عوّام، طلحه بن عبید الله، عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص تشکیل داده بودند.

هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام تلاش آن ها را برای بیعت با عثمان دیدند، برای اتمام حجّت و روشن شدن حقیقت برخاسته و فرمودند:

گفتار مرا بشنوید و چنانچه حقّ و درست بود بپذیرید و اگر باطل و نادرست بود آن را انکار نمایید، سپس آن حضرت به بعضی از فضائل و مناقب منحصر به فرد خود اشاره فرمودند و همه تأیید و تصدیق می کردند، تا آنجا که فرمودند:

نَشَدْتُكُمْ بِاللّهِ! هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نَصَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا.

شما را به خدا سوگند می دهم! آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ او را در غدیر خُم به اذن خدای متعال با دست

مبارک خود بلند کرده و فرمایند: «هر که من مولای اویم علی نیز مولای اوست، خداوندا! با دوست او دوست و با دشمن او دشمن باش»؟ همگی گفتند: نه. (1)

خطیب خوارزمی حنفی در کتاب «مناقب» از عامر بن واثله چنین نقل می کند: در روز شوری با حضرت علی علیه السلام در آن خانه بودم و شنیدم که با اعضای شوری چنین گفتگو می کردند: اینک دلیل محکمی برای شما اقامه می کنم که عرب و عجم توانائی تغییر آن را نداشته باشند:

شما را به خدا سوگند می دهم! آیا در میان شما کسی هست که قبل از من خدا را به یگانگی خوانده باشد، ... و سپس به بعضی از مناقب و فضائل معنوی خود و خاندان رسالت علیهم السلام اشاره فرمودند تا رسیدند به این قسمت:

قَالَ: فَأَنْتُمْ دُكُم بِاللَّهِ! هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا.

شما را به خدا سوگند می دهم! آیا در میان شما کسی غیر از من هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حق او فرموده باشند: «هر کس من مولای او

ص: 55

1- الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 1، ص 136؛ بحار الأنوار، ج 31، ص 332، ح 2.

هستم پس علی هم مولای اوست، خداوندا! با دوستدار او دوست باش و با دشمنش دشمنی نما»؟ همه گفتند: نه، به خدا! (1)

احتجاج در دوران خلافت عثمان

از جناب سلیم بن قیس هلالی نقل است که گفت: در زمان خلافت عثمان، حضرت علی علیه السّلام را دیدم که با عده ای از مهاجرین و انصار، در مسجد رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، نشسته بودند و حدیث می گفتند و با یکدیگر مذاکره علمی و فقهی داشتند...

تا آنجا که آن حضرت به آن ها فرمودند: شما را به خدا سوگند می دهم! آیا از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نشنیدید که ایشان می فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ! أَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: قُمْ، يَا عَلِيُّ! فَقُمْتُ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَا هَذَا مَوْلَاهُ» اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. فَقَامَ سَلْمَانُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَاءٌ كَمَاذَا؟ فَقَالَ: وَلَاءٌ كَوَلَايَتِي، مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَعَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ

ص: 56

1- الأُمَالِي (للطوسي)، ص 333، مجلس 12، ح 7 و ص 555، مجلس 20، 5؛ بحار الأنوار، ج 31، ص 368، ح 20؛ الغدير، ج 1، ص 328؛ كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عَلَيْهِ السّلام، ص 423؛ نهج الحق و كشف الصدق، ص 392.

تَعَالَى ذِكْرُهُ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، فَكَبَّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ! تَمَامُ نُبُوتِي وَتَمَامُ دِينِ اللَّهِ وَلَايَةُ عَلِيٍّ بَعْدِي. (1)

آیا می دانید که خداوند عزّ و جلّ مولای من است و من مولای مؤمنانم و من از خود ایشان بر ایشان اولی هستم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا!

پس فرمودند: ای علی! برخیز، و من برخاستم، آن گاه فرمودند: هر که من مولای اویم، پس اکنون علی مولای اوست، خداوند! با هر آنکه با او دوستی ورزید، دوستی نما و با هر که با او دشمنی نمود، دشمن باش. پس سلمان برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! این چگونه ولایتی است؟ فرمودند: ولایتی همچون ولایت من، هر کس من بر جان او اولویت دارم، علی نیز بر او اولویت دارد، در این هنگام خدای متعال این آیه را نازل فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تکبیر گفتند و فرمودند: الله اکبر بر تمام گشتن نبوت من، که دین خدا، با ولایت علی علیه السلام پس از من، کامل و تمام گشت.

ص: 57

1- الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 1، ص 147؛ بحار الأنوار، ج 31، ص 411، باب 27، ح 1؛ التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين، ص 633؛ كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج 2، ص 644، ح 11؛ كمال الدين و تمام النعمة، ج 1، ص 276، ح 25.

یکی از نکاتی که در این احتجاج ها قابل توجه است، فهم صحابه است، یعنی هنگامی که حضرت علی علیه السلام به حدیث غدیر استدلال می کنند، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علاوه بر این که هیچ اعتراضی نمی کنند که مثلاً این حدیث چه ربطی به امامت شما دارد، بلکه همه بدون استثناء این دلالت را قبول داشته، تصدیق و تأیید می کنند.

احتجاج در رجب کوفه

احمد بن حنبل در کتاب مسندش، به سند خود از ابو طفیل روایت کرده که گفت: حضرت علی علیه السلام مردم را در «رجب کوفه»⁽¹⁾ جمع نمودند و به ایشان فرمودند: شما را به خدا سوگند می دهم! هر مرد مسلمانی که شنیده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در روز غدیر خم چه فرمودند، برخیزد و شهادت دهد، پس سی نفر برخاستند؛ ولی ابو نعیم گفت: پس جمع کثیری برخاسته شهادت دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که دست آن حضرت را گرفته بودند، فرمودند:

ص: 58

1- مقصود از رجب، جایی در وسط صحن مسجد کوفه است، که حضرت علی علیه السلام معمولاً برای قضاوت یا موعظه کردن در آنجا می نشستند.

أَتَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَاَلَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ».

آیا می دانید که من به مؤمنین از خودشان اختیاردارترم؟ گفتند: بله، ای رسول الله! پس فرمودند: هر که من مولای او می باشم این علی مولای اوست، بار خدایا! دوست بدار هر که را با او دوستی کند و دشمنی کن با هر کس که با او دشمنی کند و یاری کن آنکه او را یاری نماید. (1)

و همچنین مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدير» روایت دیگری را از کتاب مسند احمد حنبل، نقل نموده که او به سند خودش از ریاح بن حارث نقل کرده که گفت: گروهی در رحبه (صحن مسجد کوفه) نزد حضرت علی علیه السلام آمده و عرض کردند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا، قَالَ: كَيْفَ أَكُونُ مَوْلَاكُمْ وَأَنْتُمْ قَوْمٌ عَرَبٌ؟

قَالُوا: سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ»، قَالَ رِيَّاحٌ: فَلَمَّا مَضَوْا اتَّبَعْتُهُمْ وَسَأَلْتُ مِنْ هَؤُلَاءِ، قَالُوا: نَفَرْنَا مِنَ الْأَنْصَارِ فِيهِمْ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ.

ص: 59

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 288، ح 402 و ج 3، ص 288، ح 405؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 188، ح 72؛ الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ج 1، ص 151، ح 232؛ عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ص 93، ح 115.

سلام بر تو ای مولای ما! حضرت علی علیه السّلام فرمودند: چگونه من مولای شما هستم، در حالی که شما گروهی عرب هستید؟ گفتند: ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در روز غدیر شنیدیم که می فرمودند: «هر کس که من مولای اویم، پس همانا این علی مولای اوست».

ریاح گفت: وقتی آنها رفتند، من تعقیبشان کردم (و از چند نفر پرسیدم) این ها که هستند؟ گفتند: گروهی از انصارند، که در میانشان ابو ایوب انصاری است. (1)

نتیجه کتمان حدیث غدیر

مرحوم شیخ مفید قدس سره در کتاب «الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد»، روایتی را از زید بن ارقم نقل نموده که حضرت علی علیه السّلام مردم را در مسجد کوفه سوگند دادند و فرمودند:

أَشْهَدُ اللَّهَ! رَجُلًا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»، فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ بَدْرِيًّا سِتَّةً مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ وَسِتَّةً مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ، فَشَهِدُوا بِذَلِكَ.

ص: 60

1- بحار الانوار، ج 37، ص 148؛ تذكرة الخواص، ص 36؛ عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ص 94، ح 118؛ غاية المرام و حجة الخصام، ج 1، ص 268، ح 6؛ الغدير، ج 1، ص 381، ح 5؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 1، ص 298.

قَالَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ: وَكُنْتُ أَنَا فِيمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ، فَكَتَمْتُهُ، فَذَهَبَ اللَّهُ بِبَصَرِي، وَكَانَ يَتَنَدَّمُ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنَ الشَّهَادَةِ وَيَسْتَغْفِرُ.

شما را به خدا قسم می‌دهم! هر که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده که می‌فرمودند: «هر کس که من مولای او هستم علی‌نیز مولای اوست، خدایا! دوست بدار هر کس او را دوست دارد و دشمن بدار کسی که با او دشمنی کند»، برخیزد و شهادت دهد. پس دوازده نفر از اهل بدر، که شش نفرشان در سمت راست منبر بودند و شش نفر در سمت چپ، برخاسته و شهادت دادند.

زید بن ارقم گفت: من نیز از کسانی بودم که این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بودم، ولی کتمان کردم و شهادت ندادم، پس خداوند بینائی را از من گرفت، لذا من همیشه از این که آن روز شهادت ندادم پشیمانم، و از خدا آمرزش می‌خواهم. (1)

و همچنین ابن ابی الحدید معتزلی، در کتاب «شرح نهج البلاغه»، روایت دیگری را از سلیمان مؤذن نقل کرده که حضرت علی علیه السلام مردم را سوگند دادند، که هر کس از آنها شنیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمودند: هر

ص: 61

1- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 1، ص 352؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 205، ح 21 و ج 42، ص 148، ح 10؛ الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 208، ح 50؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 1، ص 283.

که من مولای او هستم این علی مولای اوست، گواهی دهد، پس گروهی بدان شهادت دادند.

وَأَمْسَكَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ، فَلَمْ يَشْهَدْ، وَكَانَ يَعْلَمُهَا، فَدَعَا عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَهَابِ الْبَصَرِ، فَعَمِيَ، فَكَانَ يُحَدِّثُ النَّاسَ بِالْحَدِيثِ بَعْدَ مَا كُفَّ بَصَرُهُ.

ولی زید بن ارقم، با اینکه از آن آگاهی داشت، به آن شهادت نداد، پس حضرت علی علیه السَّلَامُ او را نفرین کردند که خدا بینائی را از تو بگیرد، پس او نابینا شد، پس از نابینا شدن، داستان این گفتار رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را برای مردم بیان می کرد. (1)

مرحوم شیخ صدوق قدس سره در کتاب شریف «الأمالی» روایتی را از جابر بن عبد الله انصاری نقل نموده که گفت: حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ برای ما خطبه ای خواندند و نخست خدای را حمد و ثنا گفتند و سپس فرمودند:

ای مردم! به راستی که جلوی این منبر شما چهار گروه از اصحاب حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند و از آن ها انس بن مالک و براء بن عازب الانصاری و اشعث بن قیس الکندی و خالد بن یزید البجلی می باشند.

ص: 62

1- بحار الأنوار، ج 37، ص 200؛ دلائل الصدق لنهج الحق، ج 6، ص 389؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج 4، ص 74.

سپس روی به سوی انس بن مالک نموده و فرمودند:

يَا أَنَسُ! إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ، ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ حَتَّى يَبْتَلِيكَ بِبَرَصٍ لَا تُغْطِيهِ الْعِمَامَةُ.

وَأَمَّا أَنْتَ يَا أَشَدَّ عَثًّا! فَإِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ حَتَّى يَذْهَبَ بِكَ رِيْمَتِيكَ.

وَأَمَّا أَنْتَ يَا خَالِدَ بْنَ يَزِيدَ! إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ إِلَّا مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

وَأَمَّا أَنْتَ يَا بَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ! إِنْ كُنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، ثُمَّ لَمْ تَشْهَدْ لِي الْيَوْمَ بِالْوَلَايَةِ، فَلَا أَمَاتَكَ اللَّهُ إِلَّا حَيْثُ هَاجَرْتَ مِنْهُ.

ای انس! اگر از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده ای که فرمودند: هر که من مولای او هستم، اکنون این علی نیز مولای اوست، و امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند تو را از دنیا نمی برد مگر آنکه تو را به پیسی مبتلا گرداند، به طوری که عمامه آنرا نپوشاند.

و اما تو ای اشعث! اگر از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم شنیده ای که فرمودند: هر که من مولای او هستم، اکنون این علی نیز مولای اوست، خداوند! با هر که با او دوستی نمود، دوست باش، و با هر که با او دشمنی کرد، دشمن باش، ولی امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند تو را از دنیا نمی برد مگر اینکه دو چشمت را کور کرده باشد.

و اما تو ای خالد بن یزید! اگر از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم شنیده ای که فرمودند: هر که من مولای او هستم، پس این علی نیز مولای اوست، خداوند! با هر که با او دوستی نمود، دوست باش، و با هر که با او دشمنی کرد، دشمن باش، ولی امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند تو را به مرگ جاهلیت بمیراند.

و اما تو ای براء بن عازب! اگر از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم شنیده ای که فرمودند: هر که من مولای او هستم، اکنون این علی نیز مولای اوست، خداوند! با هر که با او دوستی نمود، دوست باش، و با هر که با او دشمنی کرد، دشمن باش، ولی امروز به ولایت من شهادت ندهی، خداوند تو را در همان جایی بمیراند که از آن جا هجرت نمودی.

جابر بن عبد الله الانصاری گفت: به خدا سوگند! انس بن مالک را دیدم که به پیسی مبتلا شده بود و می کوشید آن را با عمامه بپوشاند ولی پوشیده نمی شد، و اشعث بن قیس را دیدم که دو چشمش نابینا شده بود

و می گفت: خدا را شکر که نفرین امیر المومنین علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را بر کوری من در دنیا قرار داد و ایشان نفرینی از عذاب آخرت برایم نکرد، تا عذاب گردم. و اما خالد بن یزید درگذشت و خانواده اش می خواستند او را دفن کنند و در خانه اش برای او قبری کردند و او را به خاک سپردند و قبیله کنده این خبر را شنیدند و سوار بر اسب و شترهایی به در خانه اش آمدند و شتران را در آنجا پی کردند و اینگونه بود که او پسان جاهلیت درگذشت. و اما براء بن عازب نیز از سوی معاویه والی یمن شد و در حالی که از آن جا هجرت نموده بود، در همان جا درگذشت. (1)

مرحوم شیخ مفید قدس سره در کتاب «الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد» روایتی را از طلحة بن عمیره نقل کرده که گفت: حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام مردم را در باره گفتار رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ که فرمودند: «هر کس من مولای اویم، اینک علی مولای اوست»، سوگند دادند؛ پس دوازده نفر از انصار شهادت دادند، ولی انس بن مالک که در بین آن ها بود، گواهی نداد، پس امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به او فرمودند:

يَا اَنَسُ! قَالَ: لَبَّيْكَ، قَالَ: مَا يَمْنَعُكَ اَنْ تَشْهَدَ وَقَدْ سَمِعْتَ مَا سَمِعُوا؟ فَقَالَ: يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! كَبُرْتُ وَ نَسِيتُ، فَقَالَ اَمِيرُ

ص: 65

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 451، ح 62؛ الأُمالي (للصدوق)، ص 122، مجلس 26، ح 1؛ بحار الأنوار، ج 31، ص 446، ح 3 و 4؛ الخصال، ج 1، ص 219، ح 44.

الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَاذِبًا فَاصْرِبْهُ بَيَاضٍ أَوْ بَوْصَحٍ لَا تُؤَارِيهِ الْعِمَامَةُ.

قَالَ طَلْحَةُ بْنُ عَمِيرَةَ: فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ! لَقَدْ رَأَيْتَهَا بَيَاضًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

ای انس! عرض کرد: بله، حضرت فرمودند: چه چیزی مانع شهادت دادن تو شد، با اینکه تو هم شنیدی آنچه اینان شنیده اند؟ عرض کرد: ای امیر مؤمنان! سالمند و پیر شده ام و فراموش کرده ام! پس امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتند: بار خدایا! اگر این مرد دروغ می گوید او را به یک سفیدی یا یک پیسی (در سرش) مبتلا نما، که عمامه (هر چه بر سر بندد) آن را نپوشاند.

طلحه بن عمیره گفت: خدا را گواه می گیرم! که سفیدی (پسی) را در بین دو چشمش دیدم. (1)

احتجاج در جنگ جمل

در میدان جنگ جمل در بصره، امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به طلحه فرمودند:

ص: 66

1- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 1، ص 351؛ بحار الأنوار، ج 41، ص 204، ح 20 و ج 42، ص 148، ح 9؛ الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 208، ح 49؛ شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ج 1، ص 232، ح 221؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج 4، ص 74؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 1، ص 283.

أَنْشِدُكَ اللَّهُ! سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَلِمَ تَقَاتِلَنِي؟ لَمْ أَذْكَرْ، فَانصَرَفَ طَلْحَةُ مِنْ قِتَالِهِ.

تورا به خدا قسم می دهم! آیا از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدی که می فرمودند: هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست، خدایا! دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی کن؟ طلحه جواب داد: آری، حضرت فرمودند: پس چرا با من می جنگی؟ گفت: یادم نبود، سپس طلحه برگشت و از جنگ انصراف داد. (1)

احتجاج در جنگ صفین

از جناب سلیم بن قیس هلالی نقل شده که در جنگ صفین ما در خدمت امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام بودیم، که فرستادگان معاویه، ابو درداء و ابو هریره، نامه ای را برای آن حضرت آوردند و به ایشان تحویل دادند، پس از خواندن آن نامه، حضرت فرمودند: آنچه را که معاویه به وسیله شما برای من فرستاده بود، را دیدم، اکنون از من نیز بشنوید و همان گونه که به من ابلاغ کردید، از طرف من نیز، پیام مرا به او ابلاغ

ص: 67

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 268، ح 202؛ إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج 6، ص 336؛ تاریخ مدینة دمشق لابن عساکر، ج 25، ص 108؛ کنز العمال للمتقی الهندی، ج 11، ص 332؛ مستدرک الصحیحین للحاکم النیشابوری، ج 3، ص 371؛ المناقب الخوارزمی، ص 183، ح 221.

کنید، آن دو گفتند: بسیار خوب، پس حضرت علی علیه السلام پاسخی طولانی در جواب معاویه بیان فرمودند تا اینکه سخن ایشان به مسئله غدیر خُم رسید، لذا فرمودند:

فَنَصَّ بِنَبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِغَدِيرِ خُمٍّ، وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْسَلَ لَنَبِيِّ بِرِسَالَةٍ ضَاقَ بِهَا صَدْرِي، وَظَنَنْتُ أَنَّ النَّاسَ مُكَذِّبُونِي، فَأَوْعَدَنِي لِأُبَلِّغَنَّهَا أَوْ لِيُعَذِّبَنِي، فَمَنْ يَا عَلِيُّ! ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ بَعْدَ أَنْ أَمَرَ أَنْ يُنَادَى بِالصَّلَاةِ جَامِعَةً فَصَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. فَقَامَ إِلَيْهِ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَاءٌ كَمَاذَا؟ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَعَلَيْ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْزَلْتَ هَذِهِ الْآيَاتُ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةً؟ قَالَ: بَلْ فِيهِ وَفِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خُم مرا به جانشینی خویش برگماشتند و فرمودند: همانا خدای عز و جل مرا همراه با پیامی فرستاده است که سینه ام را می فشارد و گمان می کردم که مردم مرا تکذیب کنند، پس خداوند مرا تهدید فرمود که حتماً آن پیام را برسانم و گر نه مرا عذاب خواهد کرد،

(پس خطاب به من فرمودند:) ای علی! برخیز، و پس از این که دستور دادند مردم را برای نماز جماعت بخوانند، و خود با آنان نماز ظهر را به جای آوردند، پس با صدای هر چه بلندتر فرمودند: ای مردم! بدانید که خدا مولای من است و من مولای مؤمنان، و من نسبت به مؤمنان شایسته تر و سزاوارتر از آنان نسبت به خودشان هستم، پس هر کس که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست، خدایا! کسی را که دوستدار اوست دوست بدار و آن کس که با او دشمنی می کند دشمن بدار.

پس سلمان فارسی به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! این چگونه ولایتی است؟ آن حضرت فرمودند: هر کس که من به او از خودش سزاوارترم، پس علی نیز نسبت به او شایسته تر از خود اوست، پس خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»، پس سلمان به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این آیات مخصوص علی علیه السّلام نازل شده است؟ حضرت فرمودند: بلکه در باره اوست و در باره اوصیای من تا روز قیامت نازل گردیده است. (1)

ص: 69

1- بحار الأنوار، ج 33، ص 147، ح 421؛ حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السّلام، ج 4، ص 84، ح 2؛ الغدير (علامه امینی)، ج 1، ص 396؛ الغیبة (للنعمانی)، ص 69، ح 8؛ کتاب سلیم بن قیس الہلالی، ج 2، ص 758، ح 25؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 276، ح 25.

مرحوم سید بن طاووس قدس سره در کتاب «کشف المحجّة لثمره المهجّة»، روایتی را نقل نموده که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگامی که از جنگ نهروان برگشتند، نامه ای مرقوم فرمودند و دستور دادند در هر نماز جمعه ای برای مردم خوانده شود؛ زیرا مردم از ایشان درباره ابوبکر، عمر و عثمان سؤال کرده بودند.

امام علیه السلام خشمگین شده و فرمودند: تمام وقت خود را صرف پرسیدن از چیزی کرده اید که به شما ربطی ندارد، در حالی که مصر توسط دشمن فتح شده و معاویه بن خدیج، محمد بن ابوبکر را کشته اند. چه مصیبت بزرگی است از دست دادن او و سوگ محمد برای من چه سنگین است! به خدا سوگند! او همانند یکی از فرزندانم بود.

تا آنجا که در این نامه بیان فرمودند:

فَمَا جَاَزَ لِقُرَيْشٍ مِنْ فَضْلِهَا عَلَيْهَا بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَاَزَ لِبَنِي هَاشِمٍ عَلَى قُرَيْشٍ، وَ جَاَزَ لِي عَلَى بَنِي هَاشِمٍ، يَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، إِلَّا أَنْ تَدَّعِيَ قُرَيْشٌ فَضْلَهَا عَلَى الْعَرَبِ بِغَيْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِنْ شَاءُوا فَلْيَقُولُوا ذَلِكَ.

شایستگی ها و فضائلی به خاطر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای قریش وجود دارد که همان شایستگی و برتری را بنی هاشم بر قریش دارد، و همین

برتری برای من نسبت به بنی هاشم است، بنا به فرمایش پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در روز غدیر خُم که فرمودند: هر کس من مولای او هستم پس علی نیز مولای اوست. مگر این که قریش ادعا کنند بدون پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم بر عرب فضیلت و برتری دارند، پس اگر می خواهند این چنین بگویند، بگذار بگویند! (1)

احتجاج حضرت فاطمه سَلَامُ اللّٰهِ عَلَیْهَا

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدیر» روایتی را از کتاب «أسنى المطالب في مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام» نقل نموده که به سند خودش از فاطمه و زینب و امّ کلثوم دختران حضرت موسی بن جعفر عَلَیْهِمَا السَّلَام، از فاطمه دختر امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام، از فاطمه دختر امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام، از فاطمه دختر امام سجاد عَلَیْهِ السَّلَام، از فاطمه و سکینه دختران امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام، از امّ کلثوم دختر حضرت فاطمه سَلَامُ اللّٰهِ عَلَیْهَا، نقل کرده که حضرت فاطمه سَلَامُ اللّٰهِ عَلَیْهَا دختر رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمودند:

أَنْسِيَتْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ»، وَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ»؟

ص: 71

1- بحار الأنوار، ج 30، ص 14، ح 1؛ كشف المحجة لثمرة المهجة، ص 246؛ نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين (للفيض)، ص 197.

آیا فراموش کردید سخن رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم را در روز غدیر که می فرمودند: «هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست»، و گفتار ایشان را که (به علی عَلَیْهِ السَّلَام) فرمودند: «تو نسبت به من مثل هارون نسبت به موسی عَلَیْهِ السَّلَام هستی»؟ [\(1\)](#)

احتجاج امام حسن عَلَیْهِ السَّلَام

صاحب کتاب «ینایع المودّة» خطبه ای از حضرت امام حسن مجتبی عَلَیْهِ السَّلَام نقل نموده که پس از شهادت پدر بزرگوارشان، آن را ایراد نمودند. در فرازی از آن فرمودند:

به تحقیق این امت از جدّم رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم شنیده اند که به پدرم می فرمودند: تو نسبت به من مثل هارون به موسی هستی مگر اینکه پس از من دیگر پیامبری نمی باشد.

وَقَدْ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم حِينَ أَخَذَ بِيَدِ أَبِي بَغْدِيرٍ خُمٍّ وَقَالَ لَهُمْ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْهُمْ الْغَائِبَ.

ص: 72

1- أَسْنَى الْمَطَالِبِ فِي مَنَاقِبِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَیْهِ السَّلَام (ابن الجزري)، ص 50؛ عبقات الانوار، ج 7، ص 111 و ص 137 و ج 10، ص 261؛ الغدير، ج 1، ص 397.

و به تحقیق آن ها هنگامی که در غدیر خُم رسول خدا صَلی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم دست پدرم را بالا بردند، ایشان را دیدند و از آن حضرت شنیدند که برای آنها فرمودند: هر کس من مولای او هستم پس علی نیز مولای اوست، خدایا! دوستانش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی کن؛ سپس به آنان امر کردند که حاضران و شاهدان این حادثه را به غایبان برسانند. (1)

احتجاج امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام

محمد بن مسعود عیّاشی در تفسیرش روایتی را از امام محمد باقر عَلَیْهِ السَّلَام نقل نموده که فرمودند: هنگامی که جبرئیل عَلَیْهِ السَّلَام در حَجَّة الوداع با اعلان امر علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَام بر رسول خدا صَلی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرود آمد و این آیه را نازل فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، تا آخر آیه، رسول خدا صَلی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم سه روز صبر کردند تا این که به جحفه رسیدند، پس از ترس این که مردم متفرق شوند دست حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام را نگرفتند، ولی هنگامی که در روز غدیر در جحفه و در مکانی به نام «مَهْيَعَة» فرود آمدند، ندای نماز جماعت سردادند، پس وقتی مردم جمع شدند، پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمودند:

مَنْ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالَ: فَجَهَرُوا، فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُمُ الثَّانِيَةَ، فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُمُ الثَّالِثَةَ، فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ،

ص: 73

1- الغدير (علامه امینی)، ج 1، ص 398؛ منابع المودّة لذو القربى، ج 3، ص 369.

فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْي مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، فَإِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ مِنْ بَعْدِي.

چه کسی سزاوارتر از خودتان به شماس است؟ راوی گفت: پس مردم با صدای بلند گفتند: خدا و رسول او، پس برای بار دوم سؤال خود را تکرار فرمودند، که باز هم گفتند: خدا و رسول او، و بار سوم نیز همین سؤال را پرسیدند و آنها گفتند: خدا و رسول او، سپس دست حضرت علی علیه السلام را بلند کرده و فرمودند: هر کس من مولای اویم، اینک علی نیز مولای اوست، خداوندا! دوست بدار دوستدارش را و دشمن باش با آنکه با او دشمنی کند، و یاری کن هر کس را که یاری اش کند و خوار و ذلیل کن آنکه او را واگذارد، چرا که او از من است و من از او هستم، و او نسبت به من مثل هارون نسبت به موسی است، با این تفاوت که پس از من دیگر پیامبری نخواهد بود. (1)

و باز جناب عیاشی در تفسیرش از زیاد بن منذر روایتی را نقل نموده که گفت: در محضر حضرت امام محمد باقر علیه السلام نشسته بودیم که مردی از اهل

ص: 74

1- بحار الأنوار، ج 37، ص 139، ح 32؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 337، ح 3218؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 332، ح 153.

بصره به نام عثمان اعشی وارد شد و آنچه حسن بصری در باره آیه «تبلیغ» گفته بود را بیان کرد و از حضرت صحت آن را جویا شد.

پس امام باقر علیه السلام مسائلی را مطرح کردند تا اینکه فرمودند:

ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَأْمُرُكَ أَنْ تَدُلَّ أُمَّتَكَ مِنْ وَلِيِّهِمْ عَلَى مِثْلِ مَا دَلَّكَهُمْ عَلَيْهِ فِي صَلَاتِهِمْ وَزَكَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ وَحَجِّهِمْ.

قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: رَبِّ! أُمَّتِي حَدِيثُ عَهْدٍ بِالْجَاهِلِيَّةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، تَفْسِيرُهَا أَتَخْشَى النَّاسَ، فَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ.

فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَرَفَعَهَا، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَحِبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ.

سپس جبرئیل نزد آن حضرت آمده و گفت: همانا خدای تبارک و تعالی به تو امر می کند که اُمّت خود را به ولیّ شان رهنمون سازی، همان گونه که ایشان را به نماز، زکات، روزه و حجّ شان رهنمون ساختی و حجتّ را بر او تمام کرد.

راوی گفت: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اُمّت من چندان از دوران جاهلیّت دور نشده اند! پس خداوند آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ

إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتُهُ»، را نازل فرمود که تفسیر آن چنین است: آیا از مردم می ترسی؟ خدا تو را از گزند مردم حفظ می کند!

پس رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برخاسته، دست حضرت علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَام را گرفتند و بالا بردند و فرمودند: هر که من مولای اویم، اینک علی نیز مولای اوست، خداوندا! دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی کن و یاورش را یاری رسان و خوار و ذلیل کن آنکه او را فرو گذارد و دوست بدار هر کس که او را دوست دارد و با هر که کینه او را دارد کینه توزی نما. (1)

احتجاج امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام

مرحوم محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب شریف «الکافی» روایتی را از حَسَّانِ جَمَّال نقل نموده که گفت: حضرت امام جعفر صادق عَلَیْهِ السَّلَام را از مدینه به مکه سوار بر شتر بردم و هنگامی که به مسجد غدیر رسیدیم، به سمت چپ مسجد نگاه کردند و فرمودند:

ص: 76

1- بحار الأنوار، ج 37، ص 140، ح 34؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 338، ح 3220؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 333، ح 154.

ذَلِكَ مَوْضِعُ قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَيْثُ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً هُوَ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْجَانِبِ الْآخَرِ، فَقَالَ: ذَلِكَ مَوْضِعُ فَسَّ طَاطِ أَبِي فَلَانَ وَفُلَانَ وَسَلَامِ مَوْلَى أَبِي حُذَيْفَةَ وَأَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ، فَلَمَّا أَنْ رَأَوْهُ رَافِعاً يَدَهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انْظُرُوا إِلَى عَيْنَيْهِ تَدُورَانِ، كَأَنَّهُمَا عَيْنَا مَجْنُونٍ، فَنَزَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِذِهِ الْآيَةُ: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»، «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (1).

آن جا قدمگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که در آن فرمودند: «هر که من مولای اویم، پس علی نیز مولای اوست». سپس به سمت دیگر مسجد نگاه کردند و فرمودند: و آن جا محل خیمه ابو فلان و فلان، سالم غلام ابو حذیفه و ابو عبیده جرّاح است که هنگامی که دیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست حضرت علی علیه السلام را بالا بردند، یکی از آن ها گفت: به چشمان او نگاه کنید! مانند چشمان یک دیوانه می چرخند! (نعوذ بالله) پس جبرئیل علیه السلام به همراه این آیه نازل شد: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»، «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (2).

ص: 77

1- سورة قلم، آیه 51 و 52.

2- بحار الأنوار، ج 37، ص 172، ح 55 و ج 97، ص 225، ح 21؛ البرهان في تفسير القرآن، ج 5، ص 464، ح 10992؛ تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 13، ص 396؛ تفسير نور الثقلين، ج 5، ص 399، ح 62؛ الكافي، ج 4، ص 566، ح 2؛ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 18، ص 283، ح 2.

و باز مرحوم محمد بن یعقوب کلینی قدس سره در کتاب شریف «الکافی» روایتی را از عبد الرحمن بن سالم نقل نموده که او از قول پدرش گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مسلمانان به جز عید روز جمعه و قربان و فطر، عید دیگری دارند؟ فرمودند: بله، عیدی که به مراتب حرمتش بزرگ تر است! عرض کردم: فدایتان شوم! این عید کدام عید است؟ حضرت فرمودند:

الْيَوْمَ الَّذِي نَصَبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ؛ قُلْتُ: وَ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ؟ قَالَ: وَ مَا تَصْنَعُ بِالْيَوْمِ إِنَّ السَّنَةَ تَدُورُ وَ لَكِنَّهُ يَوْمٌ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ.

روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام را به ولایت و امامت منصوب نموده و فرمودند: «هر که من مولای اویم، اینک علی نیز مولای اوست». عرض کردم: این روز کدام روز است؟ فرمودند: به دلیل اینکه گردش ایام در سال متغیر است، روز ثابتی نیست، ولی آن، روز هجدهم ذی الحجة است. (1)

ص: 78

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 18، ح 63؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 172، ح 54؛ الکافی، ج 4، ص 149، ح 3؛ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 16، ص 366، ح 3.

مرحوم علامه مجلسی قدس سره زیارتی را از قول مرحوم شیخ مفید قدس سره نقل نموده که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: پدرم حضرت امام هادی علیه السلام در روز عید غدیر، همان سالی که معتصم ایشان را احضار نمود، جدّ بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام را اینگونه زیارت کردند: (البته این زیارت طولانی است و معروف است به زیارت غدیریّه امیرالمؤمنین علیه السلام)

تا آنجا که فرمودند:

فَوَضَعَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْزَارَ الْمَسِيرِ وَ نَهَضَ فِي رَمَضَاءِ الْهَجِيرِ، فَخَطَبَ، فَاسْمَعَ وَ نَادَى، فَأُبْلَغَ، ثُمَّ سَأَلَهُمْ أَجْمَعُ، فَقَالَ: هَلْ بَلَّغْتُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلَى، فَقَالَ: اللَّهُمَّ ائْتِنَا هَذَا، ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُ أَوَّلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى، فَأَخَذَ بِيَدِكَ وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ فَمَا آمَنَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ عَلَى نَبِيِّهِ إِلَّا قَلِيلٌ. (الزيارة)

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سختی این کار را بر عهده گرفتند و در آن گرمای شدید برخاستند و خطبه ای ایراد فرمودند پس آن را به گوش مردم رساندند و ندا دادند و ابلاغ کردند. سپس از جمع آنان پرسیدند:

ص: 79

آیا حرفم را به شما رساندم؟ و همگی گفتند: بله، پس فرمودند: بار خدایا! تو شاهد باش، سپس فرمودند: آیا من از خود مؤمنان نسبت به آنان سزاوار نیستم؟ گفتند: بله، پس دست شما را گرفتند و فرمودند:

هر که من مولایش بودم این علی نیز مولای اوست، بار خدایا! با هر که با او دوستی نمود دوستی کن و با هر که با او دشمنی کرد دشمنی کن و هر که یارش کرد را یاری کن و هر که رهایش کرد را رها کن.

ولی به آنچه خداوند درباره شما بر پیامبرش نازل فرمود، جز اندکی ایمان نیاوردند.⁽¹⁾

احتجاج دوستان

اشاره

احتجاج عبد الله بن جعفر بر معاویه

جناب سلیم بن قیس هلالی در کتابش روایتی را از جناب عبد الله بن جعفر بن ابی طالب نقل نموده که گفت: به همراه امام حسن و امام حسین عَلَیْهِمَا السَّلَامُ به مجلس معاویه وارد شدیم در حالی که عبد الله بن عباس و فضل بن عباس نیز نزد او نشسته بودند.

ص: 80

1- بحار الأنوار، ج 97، ص 363، ح 6؛ المزار (لشهاد الاول)، ص 76؛ المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص 271؛ مفاتیح الجنان، زیارت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ در روز غدیر.

پس معاویه متوجّه من شد و به من گفت: چقدر حسن و حسین را بزرگ می‌شماری؟ در حالی که آن دو از تو بهتر نیستند و پدرشان هم از پدر تو بهتر نیست! و اگر مادرشان فاطمه دختر رسول خدا نبود، هر آینه می‌گفتم که مادر تو اسماء بنت عمیس هم از او کمتر نیست!

پس در جواب به او گفتم: به خدا قسم! آگاهی تو نسبت به آنها و پدر و مادرشان کم است، و چنین نیست که پنداشتی، به خدا قسم! این دو از من بهترند و پدرشان از پدر من بهتر است، و مادرشان از مادر من بهتر است.

ای معاویه! تو غافل هستی از آنچه که من از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم دربارهٔ آنها و دربارهٔ پدر و مادر آنها شنیده‌ام و من آن را حفظ کرده‌ام و در قلب خود جا داده‌ام و آن را روایت کرده‌ام.

معاویه گفت: آنچه شنیده‌ای را بیاور، ای پسر جعفر! به خدا قسم! تو نه دروغ می‌گوئی و نه مورد اتهام هستی.

پس گفتم: آنچه که من در این باره می‌دانم بزرگتر است از آنچه تو می‌پنداری، گفت: اگر چه از کوه احد و حراء هم بزرگتر باشد، من ترسی ندارم بعد از آنکه خداوند رفیق تو را کشت و جمع شما را متفرّق ساخت و امر خلافت به اهلش رسید!! برایمان نقل کن که از آنچه شما بگوئید و ادّعا کنید مرا باکی نیست.

گفتم: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که در باره این آیه از ایشان سؤال شد: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ» (1)، فرمودند: همانا دیدم دوازده تن از پیشوایان گمراهی را که از منبر من بالا می روند و پایین می آیند، و امت مرا به صورت قهقرا به عقب می برند! در میان آنان، دو نفر از دو طایفه مختلف قریش یعنی «تیم» و «عدی» و سه نفر از بنی امیه و هفت نفر از فرزندان حکم بن ابی العاص بودند.

و نیز از آن حضرت شنیدم که می فرمودند: هر گاه فرزندان ابی العاص به پانزده نفر برسند کتاب خدا را مورد تجاوز و تحریف قرار می دهند و بندگان خدا را بردگان خود قرار می دهند و مال خدا را ثروت شخصی خود می پندارند.

يَا مُعَاوِيَةُ! إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَعُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ وَأُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَأَبُو ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ، وَهُوَ يَقُولُ: أَلَسْتُ أَوَّلِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ فَقُلْنَا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: أَلَيْسَ أَزْوَاجِي أُمَّهَاتِكُمْ؟ قُلْنَا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْي مَوْلَاهُ»، وَضَعَ رَبُّ يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَاوَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ».

ص: 82

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، لَيْسَ لَهُمْ مَعِيَ أَمْرٌ، وَ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ، ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ مِنْ بَعْدِ أَبِيهِ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنُ مِنْ بَعْدِ أَخِيهِ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، لَيْسَ لَهُمْ مَعَهُ أَمْرٌ.

ثُمَّ عَادَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِذَا أَنَا اسْتُشِّهْتُ فَعَلَيَّْ أُولَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، فَإِذَا اسْتُشِّهَدَ عَلَيَّ فَابْنِي الْحَسَنُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتُشِّهَدَ ابْنِي الْحَسَنُ فَابْنِي الْحُسَيْنُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ.

ای معاویه! همانا از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم در حالی که آن حضرت بر منبر بودند و من در برابر ایشان بودم و عمر بن ابی سلمه، و اسامة بن زید، و سعد بن ابی وقاص، و سلمان فارسی، و ابوذر، و مقداد، و زبیر بن عوام نیز در مقابل منبر حضور داشتند، پس حضرت فرمودند: آیا من به مؤمنین اولی (سزاوارتر) نیستم از خودشان؟ گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: آیا زنان من مادران شما نیستند؟ گفتیم: بله، ای رسول خدا! فرمودند: «هر کس که من مولای او هستم، پس علی نیز مولای او است»، اولی (سزاوارتر) است به او از خودش و دست خود را بر

شأنه علی علیه السلام گذاشتند و فرمودند: «بار خدایا! دوست بدار آنکه را که او را دوست بدارد و دشمن بدار آنکه را که او را دشمن دارد».

ای مردم! من به مؤمنین اولی (سزاوارتر) هستم از خودشان و با وجود من برای آنان امری (اختیاری) نیست، (یعنی باید مطیع و به فرمان من باشند و از خود رأی و عقیده ابراز نکنند) و علی پس از من اولی (سزاوارتر) است به مؤمنین از خودشان و با وجود او برای آنان امری (اختیاری) نیست، سپس پسر من حسن اولی به مؤمنین است از خودشان و با وجود او برای آنها امری (اختیاری) نیست.

سپس بار دیگر خطاب به مردم نموده و فرمودند: ای مردم! هنگامی که من به شهادت برسم، علی به شما اولی است از خود شما، و زمانی که علی به شهادت برسد، پسر من حسن اولی به مؤمنین است از خود آنها، و زمانی که حسن به شهادت برسد، پسر من حسین اولی به مؤمنین است از خود آنها. (1)

ص: 84

1- الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)، ج 2، ص 285؛ بحار الانوار، ج 33، ص 265 و ج 44، ص 97، ح 9؛ الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، ص 497؛ الغدير، ج 1، ص 400؛ کتاب سلیم بن قیس الہلالی، ج 2، ص 834، ح 42.

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدير»، روایتی را از جناب اصبع بن نباته نقل کرده که گفت: حضرت علی علیه السلام در سال 37، در ایام جنگ صفین، نامه ای به معاویه نوشتند و آن را به وسیله من برای او فرستادند، اصبع گوید: وقتی بر معاویه وارد شدم بر زیر انداز چرمی نشسته بود و بر دو بالش سبز تکیه زده بود، در طرف راست او عمرو بن عاص، حوشب و ذو الکلاع بودند و در طرف چپ او برادرش عتبه، ابن عامر بن کرین، ولید بن عقبه، عبدالرحمن بن خالد و شرحبیل بن سمط بودند و در مقابلش ابو هریره، ابو درداء، نعمان بن بشیر و ابو امامه باهلی نشسته بودند.

وقتی معاویه نامه حضرت علی علیه السلام را خواند، گفت: علی کشدگان عثمان را به ما تسلیم نمی کند؟ اصبع بن نباته گوید: من گفتم خون عثمان را بهانه نکن، تو دنبال سلطنت و حکومت هستی. اگر در زمان حیات عثمان می خواستی او را یاری می کردی، ولی در کمین فرصت بودی تا قتل او را وسیله رسیدن به حکومت قرار دهی.

پس معاویه از این کلام من خشمناک شد و من خواستم خشم او را بیشتر کنم، پس به ابو هریره گفتم:

يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي أَحْلَفُكَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَبِحَقِّ حَبِيبِهِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
أَلَّا أَخْبِرْتَنِي، أَشْهَدُ

غَدِيرِ حُمٍّ؟ قَالَ: بَلَى شَهِدْتُه، قُلْتُ: فَمَا سَمِعْتَهُ يَقُولُ فِي عَلِيٍّ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرَ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ».

قُلْتُ لَهُ: فَأَنْتَ إِذَا وَالَيْتَ عَدُوَّهَ وَعَادَيْتَ وَلِيَّهَ؛ فَتَتَفَسَّسَ أَبُو هُرَيْرَةَ صُعْدَاءَ وَقَالَ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاْجِعُونَ».

ای صحابی رسول خدا! تو را قسم می دهم به خداوندی که غیر از او خدائی نیست، آگاه به پنهان و آشکار است، و به حقّ حبیب او، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم! که به من خبر ده آیا تو در روز غدیر حُم حضور داشتی؟

ابو هریره گفت: بله، حاضر بودم.

گفتم: پس درباره علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چه شنیدی؟

گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «هر کس من مولای او هستم پس علی هم مولای اوست، خدایا! دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمن باش و یاری کننده او را یاری کن و خوار کننده او را خوار کن».

من گفتم: پس در این هنگام تو با دوست او دشمن شدی و با دشمن او دوست شدی. پس ابو هریره نفس عمیقی کشید و کلمه استرجاع را بر زبان جاری ساخت. (1)

احتجاج جابر بن عبدالله انصاری

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدیر» روایتی را از عبد الله بن محمد بن عقیل نقل نموده که گفت: من نزد جابر بن عبد الله در خانه او بودم، و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام، و محمد بن حنفیه، و ابو جعفر نیز حضور داشتند، در این هنگام مردی از اهل عراق وارد شد و به جابر گفت: تو را به خدا سوگند! آنچه را دیدی و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی برای من حدیث کن.

پس جابر گفت:

كُنَّا بِالْجُحْفَةِ بِغَدِيرِ خُمٍّ، وَثَمَّ نَاسٌ كَثِيرٌ مِنْ جُهَيْنَةَ وَ مُزَيْنَةَ وَ غِفَارٍ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ مِنْ خِيبَاءٍ (أَوْ فُسْطَاطٍ) فَأَشَارَ بِيَدِهِ ثَلَاثًا، فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ».

ما در جحفه، در غدیر خم بودیم، و در آنجا مردم بسیار از (قبایل) جهینه، و مُزینه، و غفار، بودند، پس در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از

ص: 87

1- الإيضاح (الفضل بن شاذان)، ص 537؛ تذكرة الخواص (سبط بن الجوزي)، ص 83؛ الغدير (علامه اميني)، ج 1، ص 405؛ المناقب (الخوارزمي)، ص 206.

خیمه خود بیرون آمدند و سه بار با دست خود اشاره کردند، سپس دست علی بن ابی طالب را گرفتند و فرمودند: «هر که من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست».(1)

احتجاج حذیفه بن یمان در مدائن

جناب حسن بن محمد دیلمی در کتاب «إرشاد القلوب إلى الصواب» روایتی را از عبد الله بن سلمة نقل نموده که گفت: روزی، قبل از این که حضرت علی علیه السلام به عراق تشریف بیاورند، به عیادت حذیفه بن یمان رفتم؛ و او در مرضی به سر می برد که منتهی به فوت او شد، من همان روز از کوفه رسیده بودم. در نزد حذیفه بودم که جوانی انصاری وارد شد و حذیفه به او خوش آمد گفت و او را نزدیک خود نشاند. پس از این که عیادت کنندگان همگی رفتند، آن جوان رو به حذیفه نمود و گفت: ای ابا عبدالله! روزی از تو شنیدم که از بریده بن حصیب اسلمی حدیث نقل نمودی که او از یکی از آن هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن ها امر نموده بود که با نام «امیرالمؤمنین» به حضرت علی علیه السلام سلام دهند، شنیده بود که به دوستش می گفته:

ص: 88

1- احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 30، ص 410؛ غایة المرام و حجة الخصام، ج 1، ص 289، ح 61؛ الغدير، ج 1، ص 410؛ کفایة الطالب فی علی بن ابی طالب ع، ص 62.

مَا رَأَيْتَ الْيَوْمَ مَا صَنَعَ مُحَمَّدٌ بِابْنِ عَمِّهِ مِنَ التَّشْرِيفِ وَعُلُوِّ الْمَنْزِلَةِ، حَتَّى لَوْ قَدَرَ أَنْ يَجْعَلَهُ نَبِيًّا لَفَعَلَ، فَأَجَابَهُ صَاحِبُهُ، وَقَالَ: لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ، فَلَوْ فَقَدْنَا مُحَمَّدًا لَكَانَ قَوْلُهُ تَحْتَ أَقْدَامِنَا؛ وَقَدْ ظَنَنْتُ نِدَاءَ بُرَيْدَةَ لَهُمَا وَهُمَا عَلَى الْمِنْبَرِ أَنَّهُمَا صَاحِبَا الْقَوْلِ.

ندیدی محمد چه منزلت و جایگاه رفیعی را به پسر عموی خود درست کرد؟! اگر می توانست او را پس از خود پیامبر بکند، این کار را می کرد و دوستش به او او پاسخ داده: برایت دشوار نیاید، اگر محمد از میان ما برود، این سخنش را زیر پاهایمان می گذاریم؛ و به گمانم بریده آن دورا در حالی که بر منبر نشسته بودند صدا زده بود که شما دو نفر بودید که این حرف را گفتید.

حذیفه گفت: بله، گوینده عمر بود و پاسخ دهنده ابوبکر بود. جوان گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، به خدا سوگند! این قوم هلاک شدند و اعمالشان باطل شد. حذیفه گفت: آن ها هنوز هم در آن ارتداد هستند، و خدا خود درباره ایشان بیشتر می داند.

جوان گفت: دوست می داشتم، کارهایی که در رابطه با این قضیه انجام دادند را بدانم، اما می بینم تو بیمار هستی و خوش ندارم که با حرف ها و پرسش هایم تو را خسته کنم. جوان برخاست تا برود که حذیفه گفت: نه، ای پسر برادرم! بنشین و ماجرای آن ها را از من بشنو، هر چند سخن از آنان مرا

رنجور می سازد، ولی گمان می کنم به زمان مرگم چیزی نمانده است و دوست ندارم که فریب موقعیت آن دو در میان مردم را بخوری. به این مقدار توانایی دارم که خیرخواه تو باشم و در مورد و اطاعت از امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَامُ و جایگاه و منزلت رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حرف بزنم...

تا آنجا که گفت:

رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در بازگشت از آخرین حجّ شان (معروف به حجة الوداع) تصمیم داشتند که به محض این که به مدینه رسیدند، حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را جانشین خود گردانند و به مردم معرفی نمایند؛ آن حضرت دو شبانه روز از راه (مکه تا مدینه) را طی کردند، روز سوم که رسید، جبرئیل عَلَیْهِ السَّلَامُ آیات پایانی سوره حجر را بر ایشان نازل نمود: «فَوَرَبِّكَ لَنَسَسْ مَلَكَهُمْ أَجْمَعِينَ»، «عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»، «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (1).

پس رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ برخاستند و به سرعت رو به مدینه حرکت کردند تا حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ را به عنوان پیشوای مردم منصوب کنند؛ شب چهارم که فرا رسید، جبرئیل عَلَیْهِ السَّلَامُ در آخر شب نازل شد و این آیه را بر ایشان خواند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ

ص: 90

تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (1)، و کافران

همان هایی بودند که قصد جان رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را کرده بودند.

پس رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: ای جبرئیل! آیا نمی بینی که چگونه با شتاب و بی وقفه به سوی مدینه می روم تا ولایت علی را بر شاهدان و غائبان واجب گردانم؟

جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به ایشان عرض کرد: خداوند تو را فرمان می دهد که فردا، تا در اولین منزل فرود آمدی، ولایت او را واجب گردانی. رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: چشم، ای جبرئیل! همین فردا این کار را انجام می دهیم، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالرَّحِيلِ مِنْ وَقْتِهِ وَسَارَ النَّاسُ مَعَهُ، حَتَّى نَزَلَ بِغَدِيرِ خُمٍّ، وَصَلَّى بِالنَّاسِ وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا إِلَيْهِ، وَدَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى يَدَيْهِ الْيُمْنَى وَرَفَعَ صَوْتَهُ بِالْوَلَاءِ لِعَلِّيٍّ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَفَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَيْهِمْ وَأَمَرَهُمْ أَنْ لَا يَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ بَعْدَهُ، وَخَبَرَهُمْ أَنَّ ذَلِكَ عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ لَهُمْ: أَلَسْتُ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ

ص: 91

نَصْرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ، ثُمَّ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَايِعُوهُ، فَبَايَعَهُ النَّاسُ جَمِيعاً وَلَمْ يَتَكَلَّمْ مِنْهُمْ أَحَدٌ. (الخبر)

و رسول خدا صَ لَمَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ امر کردند که همه، همان لحظه راه بیفتند و مردم نیز به همراه ایشان راه افتادند و تا اینکه به غدیر خُم رسیدند و در آن جا فرود آمدند.

پیامبر صَ لَمَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در پیشاپیش مردم نماز خواندند و به آن ها امر کردند که همگی نزد ایشان جمع شوند پس حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را فراخواندند و دست چپ علی را با دست راست خودشان گرفتند و بالا بردند و با صدایی بلند ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر همه مردم اعلام نمودند و اطاعت از وی را بر آن ها واجب ساختند و به آن ها دستور دادند تا پس از ایشان با او مخالفت نکنند و به آن ها خبر دادند که این امر، امر خداوند عزّ و جلّ است و به آنان فرمودند: آیا من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر نیستم؟ گفتند: بله، هستید ای رسول خدا! فرمودند: پس هر که من مولا و سرپرست اویم، اینک علی نیز مولا و سرپرست اوست؛ خدایا! هرکه او را دوست می دارد، دوست بدار و هر که با او دشمنی می کند، دشمن بدار و هرکه او را یاری می کند، یاریش نما و هر که او را تنها گذارد، تنها

گذار. سپس به مردم امر کردند تا با علی علیه السّلام بیعت کنند و مردم همگی با آن حضرت بیعت کردند و کسی چیزی نگفت. (1)

احتجاج زید بن صوحان در جنگ جمل

جناب زید بن صوحان، از بهترین اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السّلام بود که در جنگ جمل شهید شد. وقتی در میدان جنگ روی زمین افتاد، امیرالمؤمنین علیه السّلام بالای سرش آمدند و فرمودند: ای زید! خدا رحمت کند، سبک بار بودی و کمک های تو بسیار با ارزش بود.

زید سرش را به طرف امیرالمؤمنین علیه السّلام بلند نمود و عرض کرد:

وَاللّٰهُ! مَا قَتَلْتُ مَعَكَ عَلَىٰ جَهَالَةٍ وَلَكِنِّي سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ؛ فَكِرِهْتُ، وَاللّٰهُ! أَنْ أَخْذَلَكَ فَيَخْذُلَنِي اللَّهُ.

به خدا قسم! در لشکر شما با جهالت کشته نمی شوم، بلکه از ام سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمودند: هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست، خدایا! دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی نما،

ص: 93

1- إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج 2، ص 330؛ بحار الأنوار، ج 28، ص 94، ح 3.

و یارانش را یاری کن و هر که او را خوار می کند خوار و ذلیلش بگردان؛ پس، به خدا قسم! نخواستم موجب خوار شدن شما باشم، که دیدم اگر شما را خوار کنم، خدا مرا خوار و ذلیل می گرداند. (1)

احتجاج عمار بن یاسر در صفین با عمرو عاص

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدیر» روایتی را که نصر بن مزاحم در کتاب «وقعة صفین» نقل نموده، بیان داشته که در جنگ صفین جناب عمار بن یاسر خطاب به عمرو عاص فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا امر فرمودند که با ناکثین (پیمان شکنان) جنگ کنم، و من با آنها یعنی اصحاب جمل، طلحه و زبیر و یارانشان، جنگ نمودم، و مرا فرمودند که با قاسطین (منحرفین از طریق حق) روبرو شوم، و آن ها شما هستید، و اما مارقین (آنها که از دین بیرون جستند) نمی دانم آنان را درک می کنم یا نه؟

أَيُّهَا الْإِبْرَءِيُّ! أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ؟» وَأَنَا مَوْلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَعَلِيٍّ بَعْدَهُ وَلَيْسَ لَكَ مَوْلَى.

ص: 94

1- بحار الأنوار، ج 32، ص 188، ح 138 و ج 37، ص 233، ح 103؛ رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، ص 67، ح 119.

ای ابتر (مقطوع النسل): آیا تو نمی دانستی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره علی علیه السَّلام فرمودند: «هرکه من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست، خدایا! دوستان علی را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش»؟

و من دوستدار خدا و رسولم و بعد از رسول خدا، دوستدار و پیرو علی علیه السَّلام هستم ولی تو مولایی نداری! (1)

احتجاج قیس بن سعد

قیس بن سعد بن عبادہ انصاری خزرجی (بزرگ قبیله خزرج) یکی از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که از جمله شاهدان روز غدیر می باشد. مرحوم علامه امینی قدس سره نام او را نیز، در زمره شعرای غدیر ذکر نموده است.

قیس بن سعد در جنگ صفین، رو به امیر المؤمنین علیه السَّلام نمود و واقعه غدیر را به صورت شعر در آورد و اینچنین سرود:

وَعَلَيَّ إِمَامًا وَإِمَامٌ *** لِسَوَانَا أَتَى بِهِ التَّنْزِيلُ

يَوْمَ قَالَ النَّبِيُّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ *** فَهَذَا مَوْلَاهُ خَطْبٌ جَلِيلُ

إِنَّمَا قَالَهُ النَّبِيُّ عَلَى الْأُمَّةِ *** حَتَّمًا مَا فِيهِ قَالَ وَقِيلُ

ص: 95

1- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج 8، ص 21؛ الغدير، ج 1، ص 404 و ج 2، ص 215؛ وقعة صفين، ص 338.

یعنی: و علی علیه السّلام امام ما و امام غیر ماست، و این مطلبی است که قرآن آورده است.

روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر که من مولای اویم پس این علی مولای اوست، و این مقام بزرگی است.

همانا چیزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای امت فرموده اند حتمی است و در آن قیل و قال نیست. (1)

همچنین جناب سلیم بن قیس هلالی در کتابش، روایتی را نقل نموده که معاویه در زمان خلافتش در حین سفر حج، وارد مدینه شده، و این قضیه یا پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السّلام و صلح امام حسن علیه السّلام بوده، و یا به نقلی پس از شهادت امام حسن علیه السّلام رخ داده است.

در آن روز گفتگویی بین معاویه و قیس بن سعد بن عبادہ رخ داد، تا آنجا که قیس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند و انصار نزد پدرم سعد جمع شدند و گفتند: «جز با سعد (بن عبادہ) بیعت نمی کنیم»؛ پس قریش دلیل

ص: 96

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 319؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 150؛ خصائص الأئمة عليهم السّلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السّلام)، ص 43؛ الدر النظيم في مناقب الأئمة اللّهاميم، ص 402؛ دلائل الصدق لنهج الحق، ج 4، ص 340؛ الفصول المختارة، ص 291؛ كنز الفوائد، ج 2، ص 98.

علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و اهل بیتش را به میان آوردند و با حق او و قرابتش با رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، ما گروه انصار را محکوم کردند.

بنا بر این قریش یا به انصار ظلم کرده اند و یا به آل مُحَمَّد عَلَیْهِمُ السَّلَامُ. و به جان خودم قسم! با بودن علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ و فرزنداناش بعد از او، هیچکدام از انصار و قریش و هیچکدام از عرب و عجم، در خلافت حق و نصیبی ندارند.

پس معاویه عصبانی شد و گفت: ای پسر سعد! این مطالب را از چه کسی گرفته ای؟ و از چه کسی روایت می کنی؟ و از چه کسی شنیده ای؟ پدرت اینها را به تو خبر داده و این مطالب را از او گرفته ای؟!

قیس گفت: این مطالب را از کسی شنیده ام و گرفته ام که از پدرم بهتر و حق او بر من از پدرم بالاتر است؛ معاویه پرسید: آن کیست؟ قیس گفت: آن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ، عالم این امت، و حاکم آن، و صدیق و فاروق آن است. (سپس آیاتی را از قرآن کریم، در فضیلت و مقام و منزلت حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بیان کرد) تا آنجا که گفت:

وَالَّذِي نَصَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِغَدِيرِ حُمٍّ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلَيَّ أَوْلَى بِهِ مِنْ نَفْسِهِ».

و آن کسی است که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم او را در غدیر خُم نصب کردند و فرمودند: «هر کس که من نسبت به او از خودش بیشتر اختیار دارم، پس علی هم نسبت به او از خودش بیشتر اختیار دارد». (1)

احتجاج جوانی در کوفه با ابوهریره

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدیر» روایتی را از یزید اودی نقل نموده که گفت: ابوهریره داخل مسجد شد و مردم گرد او جمع شدند، پس جوانی برخاست و رو به ابوهریره نموده و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم! آیا از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم شنیدی که می فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَا، اللَّهُمَّ وَاِلَ مَنْ وَاَلَا، وَعَادِ مَنْ عَادَا»؟

ابوهریره گفت:

إِنِّي أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَا، اللَّهُمَّ وَاِلَ مَنْ وَاَلَا، وَعَادِ مَنْ عَادَا».

من شهادت می دهم که شنیدم رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می فرمودند: «هر کس من مولای اویم پس علی هم مولای اوست، خدایا! دوستدارش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی نما». (2)

ص: 98

-
- 1- بحار الأنوار، ج 33، ص 174، ح 456؛ غایة المرام و حجة الخصام، ج 2، ص 111، ح 47 و ج 4، ص 69، ح 7؛ الغدير، ج 1، ص: 414؛ کتاب سلیم بن قیس الہلالی، ج 2، ص 778، ح 26.
 - 2- عبقات الانوار، ج 7، ص 97؛ الغدير، ج 1، ص 406؛ فضائل الخمسة، ج 1، ص 381.

و همچنین ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب «شرح نهج البلاغه» روایتی را از عمر بن عبدالغفار نقل نموده که گفت: وقتی ابو هریره همراه با معاویه به کوفه آمد، شب ها در کنار درب کنده می نشست و مردم نیز در کنار او می نشستند؛ پس جوانی از کوفه آمد و در کنار او نشست و گفت:

يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَتَشُدُّكَ اللَّهُ! أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»؟ قَالَ: اللَّهُمَّ نَعَمْ، قَالَ: فَاشْهَدْ بِاللَّهِ! أَنْ قَدْ وَالَيْتَ عَدُوَّهُ وَعَادَيْتَ وَلِيَّهُ، ثُمَّ قَامَ عَنْهُ.

ای ابو هریره! تو را به خدا قسم می دهم! آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی که در باره علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمودند: خدایا! هر کس او را دوست می دارد دوست بدار و هر کس با او دشمن است دشمن بدار؟ ابو هریره گفت: خدا را شاهد می گیرم که چنین است؛ پس جوان گفت: من نیز خدا را شاهد می گیرم! که تو دشمن او را دوست خود گرفتی و با دوست او دشمنی کردی و سپس برخاست و رفت. (1)

ص: 99

1- بحار الأنوار، ج 37، ص 199؛ دلائل الصدق لنهج الحق، ج 6، ص 526؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج 4، ص 68؛ الغدير (علامة اميني)، ج 1، ص 204.

ابن قتیبہ در کتاب «الإمامة و السِّياسة» می نویسد: مردی از (همدان) به نام «بُرد» نزد معاویه آمد، در آن هنگام شنید که عمرو بن عاص سخنانی ناروا و توهین آمیز به حضرت علی علیه السَّلام نسبت می دهد! پس به او گفت:

یا عمرو! إِنَّ أَشْيَاخَنَا سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْي مَوْلَاهُ»، فَحَقُّ ذَلِكَ أَمْ بَاطِلٌ؟

فَقَالَ عَمْرُو: حَقٌّ وَ أَنَا أَزِيدُكَ: إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ لَهُ مَنَاقِبٌ مِثْلَ مَنَاقِبِ عَلِيٍّ!

ای عمرو! همانا بزرگان ما از رسول خدا صَلمی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شنیده اند که می فرمودند: «هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست»، آیا این مطلب حق و درست است یا نادرست و باطل است؟ عمرو بن عاص گفت: حق و درست است و من بر آنچه شنیده ای می افزایم و می گویم: همانا مناقبی که علی علیه السَّلام دارد را هیچ یک از اصحاب رسول خدا صَلمی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ندارند. (1)

ص: 100

1- احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 6، ص 285 و ج 31، ص 382؛ عبقات الانوار، ج 6، ص 212؛ الغدير، ج 1، ص 402 و ج 9، ص 199؛ فضائل الخمسة، ج 1، ص 168 و ص 380.

احتجاج مردی مدنی با زید بن ارقم

صاحب کتاب «ینابیع المودة» روایتی را نقل کرده از ابو عبدالله شیبانی که گفت: من نزد زید بن ارقم نشسته بودم که مردی آمد و پرسید: کدام یک از شما زید بن ارقم هستید؟ مردم به او گفتند: این زید است.

فَقَالَ: أُنْشِدُكَ بِالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»؟ قَالَ: نَعَمْ.

پس آن مرد به زید گفت: تو را به آن خدایی که غیر از او خدایی نیست قسم می دهم! آیا تو از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده ای که می فرمودند: «هر که من مولای اویم پس این علی نیز

مولای اوست، خدایا! با دوستان او دوست و با دشمنان او دشمن باش»؟ زید گفت: بله. [\(1\)](#)

احتجاج دشمنان

احتجاج شیطان بر منافقین یک روز پس از غدیر

مرحوم ابن شاذان قمی در کتاب «فضائل» روایتی را از عبد الله بن عباس نقل نموده که گفت: هنگامی که از حجّ خانه خدا (حجّة الوداع) به همراه

ص: 101

1- احقاق الحق وازهاق الباطل، ج 6، ص 232 و ج 21، ص 43؛ عبقات الانوار، ج 7، ص 106؛ الغدير، ج 1، ص 408؛ ینابیع المودة لذو القربى، ج 2، ص 283.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگشتیم، در مسجد آن حضرت گرداگرد ایشان نشسته بودیم که ناگهان نشانه های نازل شدن وحی بر ایشان آشکار شد.

پس، آن حضرت به شدت خندیدند به طوری که دندان های پیشین ایشان نمایان شد؛ پس ما عرض کردیم: ای رسول خدا! علت خنده شما چیست؟!

فرمودند: خنده ام به خاطر شیطان است که از گروهی گذشت که به علی علیه السلام ناسزا می گفتند، پس شیطان مقابل آن ها ایستاد، آن ها گفتند: چه کسی در مقابل ماست؟

فَقَالَ: أَنَا أَبُو مُرَّةٍ، فَقَالُوا: تَسْمَعُ كَلَامَنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، سَوَاءٌ لَوُجُوهِكُمْ، وَيَلِكُمْ! أَتَسُبُّونَ مَوْلَاكُمْ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟!

فَقَالُوا لَهُ: أَبَا مُرَّةٍ! مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مَوْلَانَا؟ فَقَالَ: وَيَلِكُمْ! أَنَسَيْتُمْ قَوْلَ نَبِيِّكُمْ بِالْأَمْسِ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ»؟! فَقَالُوا: يَا أَبَا مُرَّةٍ! أَنْتَ مِنْ شَيْعَتِهِ وَمَوَالِيهِ؟ فَقَالَ: مَا أَنَا مِنْ شَيْعَتِهِ وَمَوَالِيهِ، وَلَكِنِّي أُحِبُّهُ، لِأَنَّهُ مَا أَبْغَضَهُ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَّا شَارَكْتُهُ فِي وُلْدِهِ وَمَالِهِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»⁽¹⁾.

ص: 102

پس شیطان گفت: من ابو مرّه هستم، آن ها گفتند: آیا گفتگوی ما را شنیدی؟ گفت: بله، بدا به حالتان! آیا به مولای خود علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ ناسزا می گوئید؟! به او گفتند: ای ابو مرّه! از کجا دانستی که او مولای ماست؟! شیطان گفت: وای بر شما! آیا سخن پیامبران را در روز گذشته فراموش کردید که می فرمود: «هر کس من مولا- و سرپرست اویم پس علی نیز مولای اوست»؟! گفتند: ای ابو مرّه! تو از شیعیان و دوستداران او هستی؟ گفت: من از شیعیان و دوستداران او نیستم، ولی او را دوست می دارم، چرا که هیچ یک از شما نیست که کینه او را داشته باشد، مگر اینکه من در فرزندان و دارایی او شریک می شوم و این گفتار خدای متعال است که فرمود: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ».(1)

احتجاج زید بن ارقم

احمد بن حنبل از عطیه عوفی نقل کرده که گفت: نزد زید بن ارقم رفتم و به او گفتم: من پدرزنی دارم که از تو حدیثی درباره علی عَلَیْهِ السَّلَامُ و غدیر خُم برای من نقل نموده، ولی من دوست دارم آن را از تو بشنوم. زید گفت: شما مردم عراق، قابل اعتماد نیستید.

ص: 103

1- الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عَلَیْهِ السَّلَامُ (لابن شاذان القمي)، ص 187، ح 162؛ الفضائل (لابن شاذان القمي)، ص 159.

فَقُلْتُ لَهُ: لَيْسَ عَلَيْكَ مِنِّي بَأْسٌ، قَالَ: نَعَمْ، كُنَّا بِالْجُحْفَةِ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيْنَا ظَهْرًا وَهُوَ آخِذٌ بِعَصَدٍ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ»، قَالَهَا أَرْبَعَ مَرَّاتٍ.

به او گفتم: از من ترس، از جانب من خیالت آسوده باشد. پس گفت: آری، در جحفه بودیم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، هنگام ظهر در حالی که دست علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را گرفته بودند به سوی ما آمده و فرمودند: ای مردم! آیا نمی دانید که من سزاوار تر از مؤمنین به خودشان هستم؟ گفتند: بله، پس فرمودند: پس هر که من مولای او بوده ام، اینک علی مولای اوست؛ و این جمله را چهار مرتبه تکرار نمودند. (1)

همچنین مرحوم شیخ صدوق قدس سره در کتاب شریف «کمال الدین و تمام النعمة»، روایت دیگری را از زید بن ارقم نقل نموده که گفت:

هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از حجة الوداع باز گشتند، در غدیر خم فرود آمدند، سپس دستور دادند زیر چند درخت را جاروب کرده سپس فرمودند:

ص: 104

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 286، ح 387؛ بحار الأنوار، ج 37، ص 149؛ العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، ص: 184؛ عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ص 95، ح 120.

گویا مرا نزد خدا دعوت نمودند و من اجابت کردم، به تحقیق من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم، که یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است، و آن دو چیز، کتاب خدا و عترت من که اهل بیت من می باشند، بنگرید که چگونه به جای من با آنها رفتار می کنید؟ زیرا که این دو از هم جدا نمی شوند تا سر حوض بر من درآیند.

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ وَلِيًّا فَعَلِيٌّ وَلِيُّهُ»، فَقُلْتُ لَزَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: مَا كَانَ فِي الدُّوْحَاتِ أَحَدٌ إِلَّا وَقَدْ رَأَاهُ بِعَيْنِهِ وَ سَمِعَهُ بِأُذُنِهِ.

سپس فرمودند: خدا مولای من است و من مولای هر مؤمن و مؤمنه هستم، سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفتند و پس از آن فرمودند: «هر کس را من ولی او هستم پس این علی ولی او است»، راوی گوید: من به زید بن ارقم گفتم: تو خود این را از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدی؟ گفت: کسی زیر آن درختها نبود، مگر این که آن را به چشم خود دید و به گوش خود شنید. (1)

ص: 105

1- احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 4، ص 436؛ خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، ص 88، ح 78؛ دلائل الصديق
لنهج الحق، ج 4، ص 325؛ عباة الانوار، ج 6، ص 241؛ غاية المرام و حجة الخصام، ج 2، ص 312، ح 23؛ الغدير، ج 1، ص 78؛
فضائل الخمسة، ج 1، ص 365؛ كمال الدين و تمام النعمة، ج 1، ص 238، ح 55.

سُلَیْم بن قیس می گوید: با سعد بن ابی وقاص ملاقات کردم و به او گفتم: من از حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام شنیدم که می فرمود: از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم شنیدم که فرمودند: از فتنه اُخَنِس پرهیزید، از فتنه سعد پرهیزید، که او به خواری حَقّ و اهل آن دعوت می کند.

سعد گفت: خدایا! من به تو پناه می برم از اینکه علی را مبعوض بدارم، یا او مرا مبعوض بدارد، و از اینکه با علی بجنگم، یا علی با من بجنگد، و از اینکه با علی دشمنی کنم، یا علی با من دشمن باشد!

سعد گفت: علی عَلَیْهِ السَّلَام خصلی داشته که برای احدی از مردم نبوده است:

او صاحب سوره برانت است که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمودند: فقط کسی که از من باشد می تواند آن را تبلیغ نماید.

و همچن آن حضرت صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در روز جنگ تبوک فرمودند: تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی، به جز نبوت، که پیامبری بعد از من نیست...

تا آنجا که گفت:

وَأَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ، يَا أَخَا بَنِي هِلَالٍ! يَوْمَ غَدِيرِ خُـمٍّ، أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ، رَافِعاً عَضْدِيهِ، فَقَالَ: «أَ لَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» فَقَالُوا: بَلَى، قَالَ: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ».

ای برادر بنی هلال! و بالاتر از این ها، روز غدیر خُم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست علی علیه السلام را گرفتند و دو بازوی او را بالا بردند در حالی که من به ایشان نگاه می کردم، پس فرمودند: آیا من نسبت به شما از خودتان صاحب اختیارتر نیستم؟ مردم گفتند: آری، حضرت فرمودند: پس هر کس من صاحب اختیار او بوده ام، علی نیز صاحب اختیار اوست، خدایا! هر کس او را دوست دارد دوست بدار، و هر کس با او دشمن است دشمن بدار، حاضران به غایبان اطلاع دهند. (1)

احتجاج عمرو عاص با معاویه

خطیب خوارزمی در کتاب «المناقب» نامه ای را ذکر نموده که عمرو بن عاص در جواب نامه معاویه، هنگامی که او را در جنگ صفین به یاری خود دعوت می کند، می نویسد و از جمله مطالب آن، این جمله است که عمرو عاص برای معاویه نوشته:

ص: 107

1- إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج 3، ص 50، ح 196؛ بحار الأنوار، ج 42، ص 155، ح 23؛ کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج 2، ص 888، ح 55.

و اما آنچه را که به ابو الحسن (علی علیه السّلام) برادر و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم، مبنی بر ستم نمودن آن جناب و رشک بردن او بر عثمان، نسبت دادی و صحابه را فاسق نامیدی و چنین پنداشتی که او آنها را

وادر به کشتن عثمان نموده، این مطلب خلاف واقع است و پنداشتن آن گمراهی است!

وَيَحْكُ! يَا مُعَاوِيَةُ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ بَدَلَ نَفْسَهُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَبَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ، وَهُوَ صَاحِبُ السَّبَقِ إِلَى الْإِسْلَامِ وَالْهَجْرَةِ، وَقَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: هُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَقَالَ فِيهِ يَوْمَ الْغَدِيرِ: «أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ».

وای بر تو! ای معاویه! آیا ندانستی که ابو الحسن جان خود را در راه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم بذل نمود و در فراش او خوابید؟ و او در اسلام و هجرت بر سایرین سبقت دارد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم درباره او فرمودند: علی از من است و من از علی هستم، و او نسبت به من به منزله هارون است به موسی، جز آنکه پس از من پیامبری نیست، و درباره او در روز غدیر خم فرمودند: هر کس من مولای اویم پس علی نیز مولای اوست، خداوندا!

دوستانش را دوست بدار و با دشمنش دشمنی نما و یاور او را یاری کن و خوار کننده او را خوار و ذلیل نما. (1)

احتجاج عمرو اودی

مرحوم شیخ طوسی قدس سره در کتاب شریف «الامالی» روایتی را از عمرو بن میمون اودی نقل نموده که گفت: در نزد او سخنی از حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام گفته شد، پس او گفت: گروهی نسبت به آن جناب سخنان ناروا می گویند، و این ها هیزم های دوزخ هستند، به تحقیق من از عده ای از اصحاب حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ، که حذیفه بن یمان و کعب بن عجره هم در بین آنان بودند، شنیدم که هر یک از آنها می گفتند: همانا به علی عَلَيْهِ السَّلَام چیزهایی (موهبت های بزرگی) اعطاء شده، که به هیچ بشری داده نشده است!

او، همسر فاطمه سَلَامُ اللَّهُ عَلَيْهَا سرور زنان اولین و آخرین است، مانند چنین بانویی را که دیده؟ و که شنیده که کسی در خلق اولین و آخرین با بانویی چون او ازدواج نموده باشد؟!

ص: 109

1- احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج 5، ص 51؛ بحار الأنوار، ج 33، ص 52؛ ح 395؛ عبقات الانوار، ج 6، ص 323 و ج 12، ص 226؛ غاية المرام و حجة الخصام، ج 1، ص 156، ح 47 و ج 2، ص 46، ح 68 و ص 149، ح 12؛ الغدير، ج 1، ص 403؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 1، ص 255؛ المناقب (الخوارزمي)، ص 200.

و او، پدر حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام است، که سرور جوانان اهل بهشت اند از اولین و آخرین، ای مردم! چه کسی همانند این دورا دارد؟

و رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم پدر زن او است، و او وصی رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم است در میان خاندان و همسرانش، و تمام درهای حجره هایی که به روی مسجد بود بسته شد جز در حجره او...

تا آنجا که گفت:

و هُوَ صَاحِبُ یَوْمِ غَدِیرِ خُمٍّ اِذْ نَوَّهَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم بِاسْمِهِ، وَ اَلَزَمَ اُمَّتَهُ وَاِلَیَّتَهُ، وَ عَرَفَهُمْ بِخَطَرِهِ، وَ بَيَّنَّ لَهُمْ مَكَانَهُ، فَقَالَ: اَیُّهَا النَّاسُ! مَنْ اَوَّلٰی بِكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ، قَالَ: «فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ فَهَذَا عَلِیٌّ مَوْلَاَهُ».

و او صاحب روز غدیر خُم است، روزی که رسول خدا صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نامش را بلند کرد و بر امتش ولایت او را واجب نمود و اهمیت و منزلتش را برای آنان بیان کرد و فرمودند: ای مردم! چه کسی به شما از خودتان سزاوارتر است؟ آنان گفتند: خدا و فرستاده او، حضرت فرمودند: پس هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. (1)

ص: 110

1- الأُمَالِی (للطوسی)، ص 558، مجلس 20، ح 8؛ بحار الأنوار، ج 40، ص 69، ح 104؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 453، ح 8605؛ غایة المرام و حجة الخصام، ج 1، ص 321، ح 34 و ج 2، ص 227، ح 86 و ج 3، ص 203، ح 25؛ الغدير، ج 1، ص 416.

مرحوم علامه امینی قدس سره در کتاب شریف «الغدیر» روایتی را از کتاب «حلیة الاولیاء» حافظ ابو نعیم نقل نموده که او به سند خودش از یزید بن عمر بن مرق نقل کرده که گفت: من در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز در شام بودم، که به مردم بخشش می کرد، پس جلو رفتم تا به من هم عطایی بدهد، پس به من گفت؟ تو از چه قبیله ای هستی؟

گفتم: از قریش، گفت: از کدام گروه قریش؟ گفتم: از بنی هاشم؛ در اینجا پس از کمی تأمل و سکوت گفت: از کدام تیره بنی هاشم؟ گفتم: از پیروان و دوستان علی علیه السلام، گفت: علی کیست؟! و ساکت شد، سپس دست خود را بر سینه نهاد و گفت: من نیز قسم به خدا قسم! از دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام هستم.

حَدَّثَنِي عِدَّةٌ أَنَّهُمْ سَمِعُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيَّْ مَوْلَاهُ».

ثُمَّ قَالَ: يَا مُزَاحِمُ! كَمْ تُعْطِي أَمْثَالَهُ؟ قَالَ: مِائَةً أَوْ مِائَتَيْنِ دِرْهَمٍ، قَالَ: أَعْطَاهُ خَمْسِينَ دِينَارًا.

سپس گفت: عدّه ای برای من حدیث نمودند که از پیامبر صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدند که می فرمودند: «هر کس من مولای اویم، پس علی نیز مولای اوست»، سپس به مأمورش گفت: ای مزاحم! به اشخاصی مثل این مرد، چه قدر می دهی؟ گفت: صد، یا دویست درهم، عمر گفت: به او پنجاه دینار بده. (1)

ص: 112

1- بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، ج 2، ص 246؛ غاية المرام و حجة الخصام، ج 1، ص 291، ح 64؛ الغدير، ج 1، ص: 417؛ فضائل الخمسة، ج 1، ص 364.

- 1_ قرآن کریم.
- 2_ مفاتیح الجنان.
- 3_ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات/ 5جلدی/ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن/ عربی/ ناشر: اعلمی/ بیروت/ سال چاپ: 1425 ق.
- 3_ الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)/ 2جلدی/ طبرسی، احمد بن علی/ تحقیق: خراسان، محمد باقر/ نشر مرتضی/ مشهد/ سال چاپ: 1403 ق.
- 4_ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد/ 2جلدی/ مفید، محمد بن محمد/ تحقیق و تصحیح: مؤسسة آل البيت علیهم السّلام/ عربی/ ناشر: کنگره شیخ مفید/ قم/ سال چاپ: 1413 ق.
- 5_ إرشاد القلوب إلی الصواب (للديلمي)/ 2جلدی/ دیلمی، حسن بن محمد/ عربی/ ناشر: الشریف الرضی/ قم/ سال چاپ: 1412 ق.
- 6_ إقبال الأعمال (ط- القديمة)/ 2جلدی/ ابن طاووس، علی بن موسی/ عربی/ ناشر: دار الکتب الإسلامیه/ تهران/ سال چاپ: 1409 ق.
- 7_ الأمالي (للصدوق)/ 1جلدی/ ابن بابویه، محمد بن علی/ عربی/ کتابچی/ تهران/ سال چاپ: 1376 ش.

8_ الأمالي (للطوسي) / 1 جلدی / طوسی، محمد بن الحسن / عربی / دار الثقافة / قم / سال چاپ: 1414 ق.

9_ الأمالي (للمفيد) / 1 جلدی / مفید، محمد بن محمد / محقق و مصحح: استاد ولی، حسین وغفاری علی اکبر / عربی / کنگره شیخ مفید / قم / سال چاپ: 1413 ق.

10_ الإمامة و التبصرة من الحيرة / 1 جلدی / ابن بابویه، علی بن حسین / محقق و مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام / عربی / مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف / قم / سال چاپ: 1404 ق.

11_ الايضاح / 1 جلدی / فضل بن شاذان نیشابوری / عربی / تحقیق و تقدیم: سید جلال الدین ارموی / ناشر: انتشارات دانشگاه تهران / تهران / سال چاپ: 1363 ش.

12_ بحار الأنوار / 110 جلدی / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی / إحياء التراث العربي / بيروت / سال چاپ: 1403 ق.

13_ البرهان في تفسير القرآن / 5 جلدی / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان / تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة / عربی / ناشر: مؤسسه بعثة / قم / سال چاپ: 1374 ش.

14_ بشارة المصطفى لشيعه المرتضى (ط_ القديمة) / 1 جلدی / طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم / عربی / المكتبة الحيدرية / نجف / سال چاپ: 1383 ق.

15_ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ / 1 جلدی/ صفار، محمد بن حسن/ تحقیق: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی/ عربی/ مكتبة آية الله المرعشي النجفي/ قم/ سال چاپ: 1404 ق.

16_ البلد الأمين و الدرع الحصين/ 1 جلدی/ كفعمی، ابراهيم بن علی عاملی/ عربی/ مؤسسة الأعلمي للمطبوعات/ بيروت/ سال چاپ: 1418 ق.

17_ تأويل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة/ 1 جلدی/ استرآبادی، علی/ مؤسسة النشر الإسلامي/ قم/ سال چاپ: 1409 ق.

18_ التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين/ 1 جلدی/ ابن طاووس، علی بن موسى/ تحقيق: انصاري زنجاني خوئينی، اسماعيل/ عربی/ ناشر: مؤسسة دار الكتاب/ قم/ سال چاپ: 1413 ق.

19_ التفسير الإمام الحسن العسكري عَلَيْهِ السَّلَامُ / 1 جلدی/ حسن بن علی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، امام يازدهم/ تحقيق: مدرسه امام مهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ / عربی/ مدرسة الإمام المهدي عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرجَهُ الشَّرِيفُ / قم/ سال چاپ: 1409 ق.

20_ تفسير الصافي/ 5 جلدی/ فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضی/ تحقيق: اعلمی، حسين/ عربی/ ناشر: مكتبة الصدر/ تهران/ سال چاپ: 1415 ق.

21_ تفسير فرات الكوفي/ 1 جلدی/ كوفي، فرات بن ابراهيم/ مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي/ تهران/ سال چاپ: 1410 ق.

22_ تفسير القمي/ 2 جلدی/ قمی، علی بن ابراهيم/ دار الكتاب/ قم/ سال چاپ: 1367 ش.

- 23_ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب/ 14 جلدی/ قمي مشهدي، محمد بن محمد رضا/ تحقیق: درگاهی، حسین/ عربی/ ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات/ تهران/ سال چاپ: 1368 ش.
- 24_ تفسیر نور الثقلین/ 5 جلدی/ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة/ تحقیق: رسولی محلاتی، هاشم/ عربی/ ناشر: اسماعیلیان/ قم/ سال چاپ: 1415 ق.
- 25_ تهذیب الأحکام/ 10 جلدی/ طوسی، محمد بن الحسن/ تحقیق: خراسان، حسن الموسوی/ دار الکتب الإسلامیة/ تهران/ 1407 ق.
- 26_ حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آلہ الأطهار عَلَیْهِمُ السَّلَامُ / 5 جلدی/ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان/ عربی/ ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامیة/ قم/ سال چاپ: 1411 ق.
- 27_ الخرائج و الجرائح/ 3 جلدی/ قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله/ مؤسسهُ امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ / قم/ سال چاپ: 1409 ق.
- 28_ خصائص الأئمة عَلَیْهِمُ السَّلَامُ (خصائص أمير المؤمنين عَلَیْهِ السَّلَامُ) / 1 جلدی/ شریف الرضی، محمد بن حسین/ عربی/ تحقیق: امینی، محمد هادی/ ناشر: آستان قدس رضوی/ مشهد/ سال چاپ: 1406 ق.
- 29_ الخصال/ 2 جلدی/ ابن بابویه، محمد بن علی/ تحقیق: غفاری، علی اکبر/ عربی/ ناشر: جامعه مدرسین/ قم/ سال چاپ: 1362 ش.
- 30_ الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم/ 1 جلدی/ شامی، یوسف بن حاتم/ عربی/ ناشر: جامعه مدرسین/ قم/ سال چاپ: 1420 ق.

31_ الدعوات (لراوندي) سلوة الحزين / 1جلدى / قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله / عربى / انتشارات مدرسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف / قم / سال چاپ: 1407 ق.

32_ دلائل الإمامة / 1جلدى / طبرى آملی صغير، محمد بن جرير بن رستم / بعثت / قم / سال چاپ: 1413 ق.

33_ دلائل الصدق لنهج الحق / 6جلدى / مظفر نجفی، محمد حسن / عربى / تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام / ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام / قم / سال چاپ: 1422 ق.

34_ ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى عليهم السلام / 2جلدى / الطبرى، محب الدين / عربى / مؤسسة دار الكتاب الإسلامى / قم / 1428 ق.

35_ رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال / 1جلدى / كشي، محمد بن عمر / تحقيق: طوسى، محمد بن حسن - مصطفوى، حسن / عربى / ناشر: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد / مشهد / سال چاپ: 1409 ق.

36_ روضة الواعظين و بصيرة المتعظين (ط - القديمة) / 2جلدى / فتال نيشابورى، محمد بن احمد / عربى / ناشر: انتشارات رضى / قم / سال چاپ: 1375 ش.

37_ شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام / 3جلدى / ابن حيون، نعمان بن محمد / تحقيق: حسيني جلالى، محمد حسين / عربى / ناشر: جامعه مدرسين / قم / سال چاپ: 1409 ق.

38_ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد/ 10 جلدی/ ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبه الله/ تحقيق: ابراهيم، محمد ابوالفضل/ عربي/ ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي/ قم/ سال چاپ: 1404 ق.

39_ شواهد التنزيل لقواعد التفضيل/ 2 جلدی/ حسانى، عبيد الله بن عبد الله/ تحقيق: محمودى، محمدباقر/ عربي/ التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية/ تهران/ 1411 ق.

40_ صحيفة الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ / 1 جلدی/ على بن موسى، امام هشتم عَلَيْهِ السَّلَامُ / محقق و مصحح: نجف، محمد مهدى/ عربي/ كنجره جهانى امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ / مشهد/ سال چاپ: 1406 ق.

41_ طب الأئمة عَلَيْهِمُ السَّلَامُ / 1 جلدی/ ابنا بسطام، عبد الله و حسين/ محقق و مصحح: خراسان، محمد مهدى/ عربي/ دار الشريف الرضي/ قم / 1411 ق.

42_ الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف/ 2 جلدی/ ابن طاووس، على بن موسى/ تحقيق: عاشور، على/ عربي/ ناشر: خيام/ قم/ سال چاپ: 1400 ق.

43_ طرف من الأنباء و المناقب/ 1 جلدی/ ابن طاووس، على بن موسى/ تحقيق: عطار، قيس/ عربي/ ناشر: تاسوعا/ مشهد/ سال چاپ: 1420 ق.

44_ عبقات الأنوار/ 23 جلدی/ مير سيد حامد حسين/ عربي/ ناشر: كتابخانه امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ / اصفهان/ سال چاپ: 1366 ش.

45_ العدد القويّة لدفع المخاوف اليومية/ 1 جلدی/ حلى، رضى الدين على بن يوسف بن المطهر (برادر علاّ مه حلى)/ عربي/ تحقيق: رجائى، مهدى و مرعشى، محمود/ ناشر: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى/ قم/ سال چاپ: 1408 ق.

46_ علل الشرائع / 2 جلدی / ابن بابویه، محمد بن علی / کتاب فروشی داوری / قم / سال چاپ: 1385 ش.

47_ عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار / 1 جلدی / ابن بطریق، یحیی بن حسن / عربی / ناشر: جماعة المدرسين بقم، مؤسسة النشر الاسلامی / قم / سال چاپ: 1407 ق.

48_ عوالم العلوم و المعارف والأحوال / 2 جلدی / بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله / محقق، مصحح: موحد ابطحي اصفهانی، محمد باقر / عربی / مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف / قم / سال چاپ: 1382 ش.

49_ عیون أخبار الرضا علیه السلام / 2 جلدی / ابن بابویه، محمد بن علی / تحقیق: لاجوردی، مهدی / نشر جهان / تهران / 1378 ق.

50_ عیون المعجزات / 1 جلدی / ابن عبد الوهاب، حسین بن عبد الوهاب / عربی / مكتبة الداوری / ایران؛ قم / سال چاپ: بی تا.

51_ غاية المرام و حجة الخصام / 7 جلدی / سید هاشم بحرانی / عربی / ناشر: مؤسسة التاريخ العربي / بیروت / سال چاپ: 1422 ق.

52_ الغدير في الكتاب و السنة و الأدب / 11 جلدی / علامه عبدالحسین احمد الامینی النجفی / عربی / تحقیق: مركز الغدير للدراسات الاسلامیة / قم / ناشر: مركز الغدير للدراسات الاسلامیة / سال چاپ: 1416 ق.

53_ الغيبة (للطوسي)، کتاب الغيبة للحجة / 1 جلدی / طوسی، محمد بن الحسن / محقق، مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد / عربی / دار المعارف الإسلامية / قم / سال چاپ: 1411 ق.

54_ الغيبة (للنعماني) / 1 جلدی / ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم / تحقیق: غفاری، علی اکبر / عربی / نشر صدوق / تهران / سال چاپ: 1397 ق.

55_ الفصول المختارة / 1 جلدی / مفید، محمد بن محمد / تحقیق: میر شریفی، علی / عربی / ناشر: کنگره شیخ مفید / قم / سال چاپ: 1413 ق.

56_ فضائل أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ / 1 جلدی / ابن عقده کوفی، احمد بن محمد / تحقیق: حرز الدین، عبد الرزاق محمد حسین / عربی / دلیل ما / قم / سال چاپ: 1424 ق.

57_ الفضائل (لابن شاذان القمی) / 1 جلدی / ابن شاذان قمی، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل / رضی / قم / سال چاپ: 1363 ش.

58_ فضائل الخمسة / 1 جلدی / محقق فیروز آبادی / عربی / ناشر: انتشارات اسلامیة / تهران / سال چاپ: 1392 ق.

59_ فضائل الشيعة / 1 جلدی / ابن بابویه، محمد بن علی / عربی / ناشر: أعلمی / تهران / سال چاپ: بی تا.

60_ قرب الإسناد / 1 جلدی / حمیری، عبد الله بن جعفر / تحقیق: مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ / عربی / مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ / قم / سال چاپ: 1413 ق.

61_ الكافي / 8 جلدی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق / دار الكتب الإسلامية / تهران / سال چاپ: 1407 ق.

62_ کامل الزیارات / 1 جلدی / ابن قولویه، جعفر بن محمد / محقق و مصحح: امینی، عبد الحسین / عربی / دار المرتضوية / نجف اشرف / سال چاپ: 1356 ش.

63_ کتاب سلیم بن قیس الہلالی / 2جلدی / ہلالی، سلیم بن قیس / تحقیق: انصاری زنجانی خوئینی، محمد / عربی / الہادی / قم / سال چاپ: 1405 ق.

64_ کتاب المزار، مناسک المزار (للمفید) / 1جلدی / مفید، محمد بن محمد / تحقیق: ابطحی، محمد باقر / عربی / کنگرہ جہانی ہزارہ شیخ مفید رَحْمَةُ اللہ عَلَیْہِ / قم / سال چاپ: 1413 ق.

65_ کشف الغمۃ فی معرفۃ الأئمة (ط - القديمة) / 2جلدی / اربلی، علی بن عیسیٰ / عربی / تحقیق: رسولی محلاتی، ہاشم / ناشر: بنی ہاشمی / تبریز / سال چاپ: 1381 ق.

66_ کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین عَلَیْہِ السَّلَامُ / 1جلدی / علامہ حلّی، حسن بن یوسف بن مطہر / تحقیق: درگاہی، حسین / عربی / ناشر: وزارت ارشاد / تہران / سال چاپ: 1411 ق.

67_ کفایۃ الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر / 1جلدی / خزاز رازی، علی بن محمد / تحقیق: حسینی کوهکمری، عبد اللطیف / عربی / بیدار / قم / سال چاپ: 1401 ق.

68_ کفایۃ الطالب فی علی بن ابی طالب عَلَیْہِ السَّلَامُ / 1جلدی / محمد بن یوسف گنجی شافعی / عربی / ناشر: دار احیاء تراث اہل البیت / تہران / سال چاپ: 1404 ق.

69_ کمال الدین و تمام النعمۃ / 2جلدی / ابن بابویہ، محمد بن علی / تحقیق: غفاری، علی اکبر / اسلامیہ / عربی / تہران / سال چاپ: 1395 ق.

- 70_ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول/ 16 جلدی/ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی/ تحقیق: رسولی محلاتی، هاشم/ عربی/ ناشر: دار الكتب الإسلامية/ تهران/ سال چاپ: 1404 ق.
- 71_ المزار الكبير (لابن المشهدي)/ 1 جلدی/ ابن مشهدی، محمد بن جعفر/ محقق، مصحح: قیومی اصفهانی، جواد/ عربی/ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم/ قم/ سال چاپ: 1419 ق.
- 72_ المزار (للشهيد الاول)/ 1 جلدی/ شهید اول، محمد بن مکی/ محقق، مصحح: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر/ عربی/ مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف/ قم/ سال چاپ: 1410 ق.
- 73_ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد/ 1 جلدی/ طوسی، محمد بن الحسن/ عربی/ ناشر: مؤسسة فقه الشيعة/ بیروت/ سال چاپ: 1411 ق.
- 74_ معاني الأخبار/ 1 جلدی/ ابن بابویه، محمد بن علی/ محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر/ عربی/ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم/ قم/ سال چاپ: 1403 ق.
- 75_ مکارم الأخلاق/ 1 جلدی/ طبرسی، حسن بن فضل/ عربی/ شریف رضی/ قم/ سال چاپ: 1412 ق، 1370 ش.
- 76_ مکمال المکارم/ 2 جلدی/ موسوی اصفهانی، سید محمد تقی/ مترجم: حائری قزوینی، سید مهدی/ دفتر تحقیقات و انتشارات بدر/ تهران/ سال چاپ: 1416 ق، 1374 ش.
- 77_ مناقب آل أبي طالب عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (لابن شهر آشوب)/ 4 جلدی/ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی/ عربی/ علامه/ قم/ سال چاپ: 1379 ق.

- 78_ نجم الثاقب / 1 جلدی / طبرسی نوری، میرزا حسین / فارسی / انتشارات مسجد مقدّس جمکران / قم / سال چاپ: 1416 ق، 1375.
- 79_ نهج الحقّ و كشف الصدق / 1 جلدی / علامه حلی، حسن بن یوسف / عربی / ناشر: دار الكتاب اللبناني / بیروت / سال چاپ: 1982 م.
- 80_ وسائل الشیعة / 30 جلدی / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن / مؤسسة آل البيت علیهم السّلام / قم / سال چاپ: 1409 ق.
- 81_ وقعة صفین / 1 جلدی / نصر بن مزاحم / عربی / تحقیق: هارون، عبد السلام محمد / ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي / قم / سال چاپ: 1404 ق.
- 82_ اليقين باختصاص مولانا عليّ عليه السّلام بإمرة المؤمنين / 1 جلدی / ابن طاووس، علی بن موسی / تحقیق: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل / عربی / ناشر: دار الكتاب / قم / سال چاپ: 1413 ق.
- 83_ ينابيع الموده لذوی القربی / 4 جلدی / سلیمان بن ابراهیم قندوزی / تحقیق: علی جمال حسینی / عربی / ناشر: اسوه / قم / سال چاپ: 1393.

آثار دیگری از نویسنده

کلید واژه‌ی

آیات مهدوی

در قرآن کریم

کلید واژه آیات مهدوی در قرآن کریم

روشی جدید برای حفظ و آموزش آیات مهدوی

شامل ۲۴۰ آیه درباره حضرت مهدی علیه السلام

در ۴۹۳ صفحه وزیری

سال چاپ: ۱۳۹۳ انتشارات: عطر عترة

کلید واژه‌ی

آیات رجعت

در قرآن کریم

کلید واژه آیات رجعت در قرآن کریم

روشی جدید برای حفظ و آموزش آیات رجعت

بررسی ۸۰ آیه درباره رجعت

در ۲۴۸ صفحه وزیری

سال چاپ: ۱۳۹۵ انتشارات: اعتقاد ما

برنده جایزه کتاب سال استان خراسان رضوی

کلید واژه‌ی



در قرآن کریم

کلید واژه آیات علوی در قرآن کریم

روشی جدید برای حفظ و آموزش آیات علوی

شامل ۴۴۰ آیه درباره حضرت علی (ع)

در ۲ جلد وزیری

سال چاپ: ۱۳۹۸ انتشارات: اعتقاد ما

کلید واژه‌ی



در قرآن کریم

کلید واژه آیات فاطمی در قرآن کریم

روشی جدید برای حفظ و آموزش آیات فاطمی

شامل ۱۳۵ آیه درباره حضرت فاطمه (ع)

در ۴۰۴ صفحه وزیری

سال چاپ: ۱۳۹۹ انتشارات: اعتقاد ما





لطفاً جهت سفارش، با شماره ۹۱۰ ۹۶۷ ۱۵۱۸ تماس حاصل فرمایید.

لطفاً جهت سفارش، با شماره 0910 967 1518 تماس حاصل فرمایید.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

